

بیمه استیت فارم
LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
 8704 Sudley Road
 Manassas, VA 20110-4405

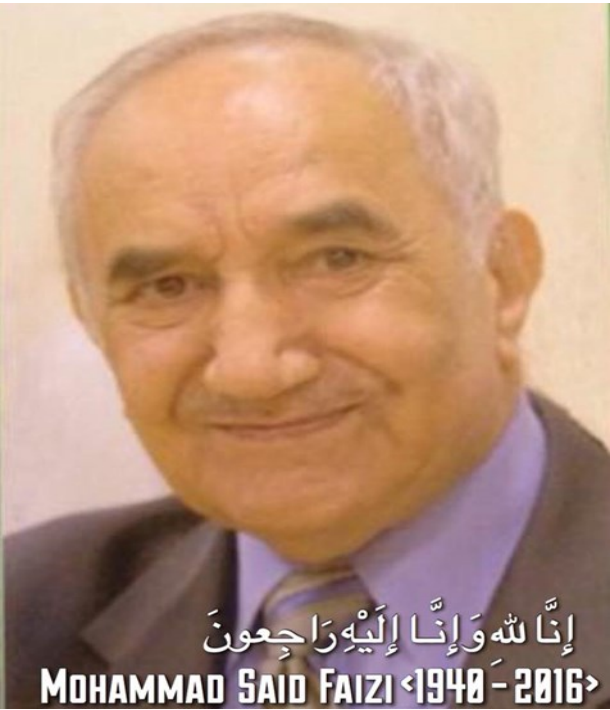
703-369-6224



ماری خلیلی ، افضل ناصری

 خانه، موتر، صحت

باز گشت همه به سوی اوست



– وفات مرحوم مغفورمحمدسعید فیضی، همکارقلمی دانشمند مجلات (خراسان)، (نامهٔ خراسان) و(هفته نامهٔ امید) را که شام یکشنبه در شهر دالاس ایالت تکساس امریکا به حق پیوست، به همسرگرامی شان بانو عایشه فیضی، فرزندان و وابستگان ارجمندشان از تۀ دل تسلیت می گویم. روح پاک آن شادروان را در ذیل مراسم الهی شادخوaste بهشت برین برایش آرزوداریم. ایزدپاک به بازماندگان جناب مرحوم فیضی صبر واجر فراوان نصیب بدارد. شرح حال آن بزرگواردرشمارۀ آینده چاپ میشود.

همکاران قلمی امید، دکترثمیله کوشان ومحمدقوی کوشان

کابل

حمید خاوری

منار زوال

چگونه مناری که به یاد یک حاکم مستبد ساخته میشود، به یاد کسی که اقوام شمال افغانستان را قتل عام کرده و زمین‌های‌شانراغصب کرد، تخم نفرت و تبعیض قومی را برای ابد دردل جامعهٔ افغانستان کاشت، «منار نجات «نام گرفته می‌تواند؟ چنین مناری، یادبود استبداد سیاسی، ستم قبیلوی و شوونیسم قومی است؛ چنین مناری، منار زوال ارزش‌های دموکراتیک ملی، منار سقوط افغانستان در آشوب نفرت و کینه‌ورزی قومی است.

بالاینحال، جمعی از سیاستمداران نزدیک به ارگ به‌خاطرگرایش‌های سیاسیِ قومی وواکنش دربرابر جریان سیاسی نزدیک به دکتر عبدالله،



گمان میبرند که نادر خان را باید به‌خاطر اضمحلال حکومت حبیب‌الله کلکانی ستایش کردوبه ساخت مجدد«منارنجات»که به این مناسبت **منارنجات!** **در ماه میزان ۱۳۰۸خورشیدی بنا شد و بعد کمونیست ها آنرا در سال ۱۳۵۸ویران ساختند** آستین بالازد. به‌باور آنها، گویانادرخان کسی بود که به رهایی افغانستان از شر اغتشاش و بی‌بندوباری حبیب‌الله کلکانی کمک کرد. آن‌ها این اقدام خود را در راستای «تحکیم وحدت ملی «د تجلیل از «تغییرمشیت و اساسی، «جلوگیری از»«تحریف سلیقوی تاریخ «به دست «خلال‌گران» دانستند.

پروژۀ اعمارمجددمنارنجات بطورواضح واکنشی دربرابربه خاکسپاری حبیب‌الله کلکانی است که به‌باور طرفدارانش برای نخستین‌بار توانست که قدرت سیاسی راازدست یک قوم گرفته و سد برتری‌جویی قومی و انکار هویت سیاسی و تاریخی اقوام دیگر را بشکند.اما برای سیاسیون ارگ و نیروهای سیاسی وفادار به آنان، چنین چیزی معنایی ندارد. در افغانستان هر چیزی در متن بازی جریان‌های سیاسی – قومی معنادارد. اگر خاکسپاری حبیب‌الله کلکانی مانورسیاسی – هویتی نیروهای (دنباله درصفحهٔ هشتم)

بنام خدا

در امریکانته

\$1.50

شمارهٔ نهم /سال بیست و پنجم / ۵ عقرب /۱۳۹۵ / ۲۶ اکتوبر / ۲۰۱۶ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۲۶

وجیهـــــــــــــــــه ها

گذشت هدیه است ،

کار تفریح است ،

نومیدی گناه است ،

فرزند سرمایه است ،

اعتماد سُوَد است.

نگرانی از ضعف مدیریت در دستگاه نظامی

۱۲۴اکتوبر/کابل – تلویزیون نور: فرمانده مأموریت حمایت قاطع از مدیریت ضعیف مقامهای نظامی کشورانتقادمیکندومیگوید شمار تلفات نظامیان افغان نسبت ناتوانی مدیریتی مقامهای امنیتی افزایش یافته است. جنرال جان نیکلسن فرمانده کل مأموریت حمایت قاطع در افغانستان نگرانی اشراذموردواوضاع نیروهای امنیتی ابرازداشت. جنرال نکلسن به شبکهٔ تلویزیون ان بی سی گفت در مورد شمار تلفات در صفوف نظامیان افغانستان نگرانی دارد وبخشی ازمسئولیت این مشکل به گونه مستقیم بدوش رهبری نظامی آن کشور برمیکردد.

آقای نکلسن افزود : شماری از واحد های نظامی نه تنهارهبری درست ندارند؛ بل با کمبود تجهیزات و مواد غذایی نیز مواجه اند. بالینهمه نیکلسن درباره تهدیدهای تروریستان داعش درافغانستان گفت این تروریستان یک حرکت بیرونیست. شماری ازجنگجویان ازنیکستانی مربوط به جنبش اسلامی ازنیکستان و پشتون های پاکستان از تحریک طالبان پاکستان به افغانستان آمده وجهیه تروریستی جدید تحت نام داعش را تشکیل داده اند.

ناکامی طالبان در سقوط قندز. ارزگان وهیرمند

۱۲۴اکتوبر/کابل – تلویزیون نور:وزارت امورداخله میگویدطالبان تلاش داشتند تاولایات قندز، ارزگان وهیرمند راتصرف کنند، اماناکام شده اند. تاج محمدجاهد وزیرامور ادخله گفت وضعیت در کنترل نیروهای امنیتی است و برای پاکسازی برخی مناطق از حضور طالبان عملیات وسیع راه اندازی خواهد شد.ازآغازسال روان خورشیدی، طالبان حملات تهاجمی راهبه بخشهایی از کشورافزایش داده تلاش کردندشماری از ولایتهاراتصرف کنند، اما این تلاشهاباقوامت نظامیان نا کام شده است.

درحالی وزیرداخله ازناکامی طالبان برای سقوط شماری از ولایتها خبر میدهد که هم اکنون شماری ازولسوالیها تحت کنترل هراس افگنان است.

ادامهٔ نبرد بداعش در ولسوالی پچیراگام

۱۲۲اکتوبر/ننگرهار – تلویزیون نور:درگیری میان نظامیان و افراد داعش در ولسوالی پچیراگام ادامه دارد که بامداد روزجمعه آغازشد. مسئولان محلی میگوینددرگیریها باحمله های تروریستان داعش درپچیراگام آغاز شد وحمله های آنان با مقاومت نظامیان ونیروهای خیزش مردمی روبرو شد. سخنگوی والی ننگرهارگفت تروریستان در این مناطق خانه های غیر نظامیان وآنانی را که درصفوف نیروهای خیزش مردمی فعالیت می کردند، آتش زده و به غیرنظامیان هم تلفات وارد کردند. در این نبردهایش ازیسی غیرنظامی زخمی شده وجهار غیرنظامی به شهادت رسیدند.

تلاش چوپان افغان برای پذیرش در هالند

۲۲ اکتوبر/هالند– صدای امریکا: سنت الله در جمع آن عده از مهاجرانی است که با فروختن دار ونداراش راهی اروپا شد. اوتحصیل نکرده ،هیچ آشنا ودوستی ندارد ونمیداندچگونه ازرسانه های اجتماعی برای شریک ساختن سرگذشتش یاکمک، استفاده کند.

اوپس از کشته شدن پدرش توسط طالبان، مادرورادرکوچکش رادر قریه غلییان ولسوالی گرزویوان ولایت فاریاب ترک گفت و برای پیدا کردن یک مامن امن به مقصد نامعلومی درحرکت شد. اوپسپردن حدودسه هزار دالربه قاجاقیر–که از فروش رمه اش بدست آورده بود؛ اول پاکستان رفته ازآنجاوارد ایران شده وبه ترکیه سفرکرد. با گذشتن از چندین کشور به شمول یونان و آلمان و سفر مشقت بارش با قایق، به هالند رسیده است. در لابلای سخنانش نام کشورهایی را گرفت که کمتر توقع میرود در افغانستان از کسی بشنیده شود که یک روز هم به مکتب نرفته است.

از اوپرسیدم چرا هالند راجیت منزل مقصود گزیده، گفت همراهان سفرش درآلمان گفتند هالند مهاجران افغان رامیبذیرد.وقتی سنت الله نه ماه قبل به هالندرسید حکومت هالند به دلیل عدم ارایه دلیل قانع کننده برای پناهندگی، دوسیه او را رد کرد. اوپس از راجع کردن مجدددوسیه اش به محکمه هالند، باردوم نیزموفق به دریافت پناهندگی نشد. او از کمپ مهاجران اخراج شده ولی امید را ازدست نداده است.

سنت الله روز هارادرمسجدافغانها درشهر الکمارهالند سیری میکند و به گفتهٔ او شب را در سرک یا در منزل افغانها در آن شهرمیکگذراند.

حکومت هالندبرای هرمهاجری که در آن کشور درخواست پناهندگی میدهند وکیل مدافع مقرر می کند . جیلی یانگ چن وکیل مدافع مهاجران درهالند است و می گوید :

«شواهد و اسناد بسیار مهم است. باید دلایل تان را به اثبات برسانید. بعضی اوقات بسیار سخت است کسی مشکل خود رااثبات بسازد. مثلاً باتالبان مشکل دارید، چطور می توانید به اثبات برسائید که طالبان دنبال تان است؟» او به افرادی که در صدد رفتن به اروپا اند توصیه کرد روند مهاجرت رادر اروپا دست کم نگیرند و به قدر کافی با خود اسناد بیاورند.

ولی با آن که سنت الله از ادعای خود مبنی بر این که طالبان پدرش را به خاطر او کشته اند، هیچ ثبوتی ندارد، از تلاش برای پذیرش در هالند دست نکشیده، امیدوار است که با مراجعه به محکمه عالی هالند ، به مقامهای آن کشور ثابَت بسازد که زندگیش درافغانستان درخطر است و باید به صفت پناهنده پذیرفته شود .

افغان مینى مارکيت عرضه کوننده

انواع مواد خوراکه وطنى

يگانه مغازهٔ افغانى درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترين موادخوراکی، ميوه هاى فصل، نان هاى تازهٔ وطنى، روت ها، ميوه هاى خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت هاى تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهاى مناسبت تقديم میکند

ارسال پول به همه دنيا بزودترين فرصت با

Western Union
6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

پایان انتشار چاپی امید

خدایا چنان کن که پایان کار تو خوشنود باشی و ما رستگار به آگاهی علاقمندان ارجمندهفته نامهٔ امید میرساند که شمارهٔ بعدی (1027) که درروزهای پایانی ماه نومبرامسال انتشارخواهد یافت، آخرین نسخهٔ چاپی این نشریه خواهدبود. 25 نومبرمصادف است به نخستین سال رحلت مبارک شادروان محمدعصیم جان، که بنابه سفارش وتشویق آن عزیزما، نشرچاپی امید ازشمارهٔ یک هزار زیادتِر ادامه یافت . منبع این جریده ماه یکبارتوسط (سایت خراسان زمین www.khorasanzameen.net) و**بعضی** مقالات آن در(سایت خاوران skhawaran.com(سایت جاودان jawedan.com به خوانندگان عرضه می‌گردد. سخن آخر مسئول امید نیز درشمارهٔ آخری تقدیم خواهدشد.

آدرس امید تغییرکرده، پس ازین هرگاه عزیزان مقاله یانامهٔ به آن بفرستند، لطفاً به نشانی ذیل ارسال بفرمایند. شمارهٔ تلفون دفتر

این است : 703 –491 –6321

2002 Mayflower Dr. Woodbridgem VA 22192 USA

در عملیات در قندز ۱۴ طالب هلاک شدند

۱۲۲کتوبر/قندز – تلویزیون نور: درپی عملیات ویژه نیروهای حمایت قاطع ناتودرولایت قندز ۱۴ هراس افگن بشمول سه فرمانده مشهور این گروه کشته شده اند و ۵ تن آنان زخم برداشته اند. فرمانده پلیس قندز گفت عملیات شب گذشته دربخشهایی ازمرکزقندز انجام شده است.

به گفتهٔ محمدقسیم جنگل باغ فرمانده پلیس قندزاین عملیات جمعه شب در ساحات زاخیل قدیم، روستای خزانی و روستای شینواری های مرکز ولایت قندز انجام شده است. در پی این عملیات مقدار زیادی مهمات هراس افگنان نیز تخریب شده است.

۲۰ طالب در فاریاب کشته شدند

۱۲۲کتوبر/فاریاب – تلویزیون نور: به گفتهٔ مسئولان ولایت فاریاب در پی عملیات نظامیان که درولسوالیهای خواجه سبزویش، شیرین تگاب و دولت آباد انجام شد ۲۵ هراس افگن هم زخم برداشته اند. دراین عملیاتها، تاکنون چندین روستا از حضور هراس افگنان پاکسازی شده است.

۷۳طالب در زابل و ارزگان کشته شدند

۱۷ اکتوبر/کابل – تلویزیون نور:درپی عملیات نظامیان در ارزگان و زابل ۷۷ طالب کشته شدند. مسوولان امنیتی کشورگفتندعملیاتها درشماری از ولسوالیهای آیندو ولایت انجام شد.طالبان هرازگاهی حملات تهاجمی شانرا به بخشهایی از ولایتهای زابل وارزگان گسترش میدهند؛ حملاتی که با مقاومت نظامیان دفع میشود. در یک هفته اخیرطالبان حملات شانرابه بخشهایی ولایت ارزگان گسترش دادند. مسئول رسانه ای قول اردوی ۲۰۵ اتل گفت تنها دریک شبانه روزگذشته باعملیات تصفیوی نیروهای امنیتی در ولایات زابل و ارزگان ۷۷ طالب کشته شدند. به گفته اواین عملیاتها در ولسوالی اطغر و ارغنداب ولایت زابل و در ساحات مختلف ولایت ارزگان انجام شده است. درپی این عملیات ها، ۲ عراده واسطه نقلیه و ۵عراده موترسایکل طالبان نیز تخریب شده است .

تولید موادمخدر ۴۲درصد افزایش یافته است

۱۲۳اکتوبر/کابل –بی بی سی:حکومت افغانستان و دفتر جرایم و مواد مخدر سازمان ملل گزارش داده‌اند که تولیدموادمخدر افغانستان امسال ۴۳ درصد افزایش یافته است. گزارش مشترک سالانه امروزدرکابل منتشر شد که براساس آن درسال ۲۰۱۶ مقدارموادمخدرتولید شده افغانستان به صورت تخمینی به ۴۸۰۰تن رسیده درحالیکه این آمار پارسال ۳۳۰۰ تن بوده است. مجموع مساحت زمین زیرکشت هم از ۱۸۰ هزارهکتار در ۲۰۱۵ به ۲۰۱ هزارهکتار در سالجاری رسیده است. امسال ازیکسو میزان تالشهایرای ریشه کنی مواد مخدر ۹۱ کاهش داشته وازسوی دیگر، کشت تریاک هم پربارتر شده و به طورمتوسط از ۱۸،۳ کیلوگرام در سال گذشته به ۲۳،۸ کیلوگرام در هکتار در سال جاری رسیده است.

از سال ۱۹۹۴، امسال برای سومین بار مساحت زمین زیر کشت تریاک در افغانستان به بالای ۲۰۰ هزار هکتار رسیده است. نخستین بار در سال ۲۰۰۹ این آمار به ۲۰۹ هزار رسید و در ۲۰۱۴ این آمار ۲۲۴ هزار هکتار بود. حدود ۷۱ هزار هکتار زمین در سال ۱۹۹۴ زیرکشت بود و در ۱۹۹۶ که طالبان به قدرت رسیدند، این رقم به ۵۷ هزارکاهش یافت و درزمان فروپاشی رژیم این گروه در ۲۰۰۱، تنها هشت هزار هکتار زمین تریاک کشت شد، براساس گزارش تازه بیشترین مقدارمواد مخدردر مناطق جنوبی (۵۹ درصد) و شرقی (۲۵ درصد) تولید می‌شود. ولایت هیرمندباآنکه ۷درصدکاهش در میزان کشت تریاک داشته، با داشتن بیش از ۸۰ هزارهکتارزمین زیرکشت تریاک درصددردول ولایات تولیدکننده مواد مخدراست. پس ازآن ولایتهای قندهار، ارزگان، ننگرهار (شرق)، فراه (غرب)، بدخشان (شمال شرق) و نیمروز (غرب) قرار دارند. وزارت مبارزه باموادمخدرکوتاهی در ریشه کنی کشت تریاک در سال جاری را به افزایش ناامنی و تاخیر در دریافت پول نسبت داده است.

بازهم پند واندرز به سقویان امروزی
درشمارهٔ ۱۰۲۴ امید پندنامهٔ نه فقره یی خطاب به سقویان امروزی که قصدداشتند استخوانهای امیرحبیب الله کلکانی شهید وهمراهان اوربا اداى نمازجنازه در تپهٔ دوباره به خاک بسپارند، نگاشتم وراه حل مشکل وارده بر احمدزی وتمام زی ها رانشانی کردم ویا دادم تابه نام آن شهیددست ظلم نادرغداروبرادران دیره دونی اش،پسوند (زی) پچسپانند وبه کرزی واحمد زی بگو یندمیخواهیم جسداعلیحضرت حبیب الله خان ابدالی، یامیرحبیب الله محمدزایی، یارئس جمهورحبیب الله خان کرزایی وازین قبیل نام ها را دوباره دفن میکنیم، وببینند که فوری باجه خانهٔ سلطنتی با ترمیت های طلایی رنگ روی تپه صف می کشد، بقایای اجسادشهیدا روی تانکهای گلبوش آورده شده، برای مشایعین فرش سرخ گسترده گشته، سران قبایل زی و زایی وخیل وحنی نواسهٔ محمدظاهرخان ظاهرشده و امیرشهید سعید ویارانش به گورهای نو و تازه ساخت بااحترام گذاشته شده واز زی ها تا خان فلائی خان باافتخار چندیل خاک مبارک را بر مقبره ها انداخته وادای احترام میکنند!!!! من این عمل (تقیه) را روا شمردم، زیرا هم چل و چال اوغانی است و هم کار اوغانی !

بهرحال، باجمع آمدن گروهی ازمتمصب ترین جاهلان قرن۲۱ درکابل که خواهان اعمار دوبارهٔ منار نجات شده اند، چند فقرهٔ دیگر بر پندنامهٔ پیشین می افزایم، بابین امید که به گوش بازگوش تاجیکان، اوزبیکان، ترکمانان وهمهٔ فارسی زبانان خراسانزمین نامدار برسد وآنرا آویزهٔ گوش ناشنوی شان بسازند !
* اگر میخواهید مثلاً بنیادی برای یکی ازنامداران قوم تان بسازید، واز کمکهای جهانی برای ساختش سهمی برایتان برسد، سعی کنیدنام او را با (خان) آغاز ویا(خان) ختم کنید، مثل خان عبدالغفارخان، که کرزی مبلغ ناقابل هفتادودوملیون دالرخیرات جهانی رابرای ساخت(بنیادخان عبدالغفار خان) اهدا فرمود، اگر شخصی را که میخواهید بنیادش را بنیاد کنید، مربوط به خارج مرزهای امروزی درشمال، جنوب، غرب یاشرق باشد، تقاوتی در اصل قضیه نمی کند، زیرا آن خان خاین دوسره نیز یک هندوستانی وبعد پاکستانی بود، که هم ازجوال میخورد و هم از آخور، دراویل از انگریز پول یی غیرتی می گرفت، و بعد از افغانستان و پاکستان — همزمان !

* چنانچه زبانی راخوش ندارید یادشمنش هستید، هیچکاه نکوشید کتابهای آنرا بسوزانید، حق واجازهٔ این کار را ندارید. این حق ویژهٔ قوم گزیدهٔ پشتون است، چه سوزنده سردارمحمدنعمیم خان باشد یاملا محمدعمر آخوند نامدار ! مگرنشنیده اید که (زعیم ملی بابا کرزی) به زبان مبارک خود فرمود ملامحمدعمر آخوند امیرالمومنین بود، در اوغانستان پاچایی کده بود، حق داره استخوانش از پاکستان آورده شوه وده پالوی گورهای بابا نادر وبابا ظاهر خاکسپاری شود ! (دا بله خوشالی ! ییا و ازی نوده پیوند کو !!!)

هیچ میدان زمینی وهوایی را درواغانستان به نام افرادنامداراقوام خویش مسما نکنید، اینهم از حقوقی است که (سشتن تالا) به پشنانه بالا داده است ! کسی دراویل پاچایی بابا کرزی پیشنهاد کرده بودمیدان هوایی کابل به نام مسعودشهید مسما شود، آن کم قفل نمی دانست که این از حقوق حقّه همهٔ خیل وختک و طایفه و قبایل قوم برتر پشتون است ! بالاخره هم بابا عنی(*) احمدزی میدان مذکور رابه نام نامی واقفخار آفرین بابا کرزی مزین فرمود !

* شما فارسی وانها هیچ اجازه ندارید بندگان خدا را حکم به اعدام بدهید، این امر هم خاص ومخصوص وویژهٔ پشنانهٔ بزرگواراست، مثلاً اعلیحضرت المتوکل علی الله محمدظاهر شاه بابای ملت، هنوز ماه اول شاهی خود را به سرزنساده بود که به حکم اینکه شاه سایهٔ خدااست، امر اعدام عبدالخالق هزاره ویش ازبست نفر وابتستگانش شامل پدر و کاکا وماما و کاکاومامازاده، معلمین وهم صنفی هایش وآشنایانش را با قلم شاهانه مزین به امضا وتوشیحش فرمود، اما این صدور احکام شاهی در به سزا رساندن گناهکاران به همان مورد محدودندماند، وبایشننهاده کاکاهایش هاشم وشاه محمود، صدهاوهزارهاخطا کار، وبیژه تاجیکان وترکمان واوزبیکانی که حتی باشهید ابراهیم لقی ندیده ونامش را نشنیده بودند، ازدم تیغ پیدریغ شاهانه گذراند !

* مورد دیگری که اقوام درجه دویه بابان هیچگاه نباید واجازه ندارند در مخبلهٔ خویش بگذرانند اینست که نام جاده هاومکاتب ودانشگاهها ومحالات وشهرک ها را به نام افراد منسوب به خویش مسما سازند، زیرا این امور نیزویژهٔ پشنانهٔ عظیم الشّان است. مثلاً اگر بخواهید کدام بانکی درست کنید، نباید نامش را بگذارید تاجیک بانک یااوزبک بانک، حق ندارید، چرا که درکشورپشтанه فقط پشتنی تجارتی بانک و میوند بانک بایدوجودداشته باشد ! جرئت نکنید مثلاً خیابان ناصر خسرو یاجادهٔ امیرعلیشیر نوایی را استفاده کنید، تنهاوتنها اجازه دارید بنویسید، بگو یید وپخوانید: نادرپشتون وات، پشتونکوت، شیندند وجنبن نامهای پانگدار ووزین وپرمقهوم ! وجنبن است اندروباب(شفاخانهٔ سردارمحمد داوودخان) ! زیرا درست است که آن دشمن ملت بایک قهریچگانه ویی موقع، به برژنقی که همه امور نظامی واقتصادی افغانستان راهمین سردار سرخ سپرده بود، شوریدوشوروی را بر ملت مظلوم ماشوراند وملت ومملکت رابه خاک سیاه نشاند که تاامروز سوخته راهیست وهست و بودش شراره شد وشیرازهٔ حیاتش بر خاک نشست. اماهرچه بوسردار سرخ شهزادهٔ والانسب وملت شناس وتاریخ دان این سرزمین بود، نمی دامن به راستی چندشفاخانه آباد کرد، اما در تکمیل ساختمان زندان پل چرخی کابل، سعی شهزادگی و کوششش رئیس جمهوراژهٔ خود را بکابر د تانّان زندان رابصورت اساسی، عصری و پخته ! اعمار فرماید، حالا لازم نیست کسی برودونامش را ازشفاخانهٔ چهارصدبستر ارتش حذف کند ودرعوض اسمش را بر آن زندان بگذارد، وبگوید«زندان سردار داوودخان» !

بالاخیر باید ماغیرپشتون هاحد وحلود خویش رایشناسم وبه فرمایشات شاهانه وجمهوریخواهانه وکرز یانه واحمدز یانه گوشهای باز بگوش خود را مجبور ومکلف ! بسازیم تا بشنویم وذهن نشین کله های یی مغز خویش کنیم. ببیند سقازادهٔ کلکان که نه ماهی عصب (دنباله در صفحهٔ ششم)

Omair Weekly

2002 Mayflower Drive,

Woodbridge VA 22192

Tel/Fax : (703) 491-6321

mkqawi71@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمد قوی کوشان

داکتر میر محمد یونس (مشرف پویان)

ام دی - پی - اچ - دی

عاشورا و وقایع کربلا

(بامختصری از نظریات فلاسفه، مورخین ودانشمندان معروف غربی)

ماه فـــرو ماند از جمال محمد

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

ســـرو نباشد به اعتدال محمد

عشق محمدیــس است و آل محمد نهضت حضرت امام حسین(ع) ووقایع کربلا باهمه خصوصیات ان در جهان بی سابقه است. این جریان که درسرمین کربلا بوقوع پیوست ، حالانی بود که در آن نوجوانان ، جوانان ، پیرمرد ، طفل شیرخوار حتی زن‌ها خارج ازحلقه بیت نبوی درین جنگ بی تناسب یعنی ۷۲ نفر مقابل هزاران نفرمجهز لشکر یزید ملعون شرکت کردند وبه شهادت رسیدند .

مسلمانان جهان وپيروان اهل بیت نبوی همه ساله در سراسر جهان طی مراسم خاص محرم وروزعاشورا راتجلیل میکنند ، تا کار روائی های بی نظیر واهداف عالی نواسه پیامبر گرامی اسلام(ص) ویاران باوفای اورا که مقابل ظلم وارزداد مقابله کرده وشهید شدند فراموش نکنند . مجالس حسینی درحقیقت شکل یک آموزشگاه دارد که در آن درپهلوی گزارشات کربلا ، چگونگی شهادت واهداف عالی آنحضرت از نظر جنبه های توحیدی، عرفانی، اجتماعی وفرهنگی موردبحث قرار میگيرد . درین مجالس ضمن توضیح وتشریح برنامه های دینی ، از اتحاد مسلمین ، دوری از نفاق وازهمه عواملیکه سبب از هم پاشیدن مسلمین میگردد ، بحث بعمل میآید . مسلمانان درین مجالس می آموزند که باید متحداشده از تبعیضات زبانی ، قومی ، نژادی ومذهبی که باعث تضعیف وتشتت مسلمانان شده و آینده شانرا به سقوط واضمحلال میکشاند ، کناره گیری کنند .

آنحضرت بمنظور نجات اسلام ازسلطه یزید ویزیدیان قیام کرد وفرمود : هدف من امر به معروف ونهی ازمکر است . حضرت امام حسین(ع) به اجتماعات مرده وملت های ستمدیده درس آزادی میداد وشعار آنحضرت بود که میفرمود: ازاسارت ، ننگ وذلت دوری کنید ، اگر میل به آزادی دارید بکوشید آزادی تان باشرافت، وقار ، جلال وعظمت انسانی توأم باشد ، امام حسین(ع) میفرمود : به تحقیق نمی بینم مرگ را ، مگرسعادت ونمی بینم زندگی در کنار ستمگاران را ، مگر خواری وننگ. از پندهای آنحضرت است که میفرمود : مواظب باش ازظلم وآزار کسی که ناصر و باوری غیر از خدا(ج) ندارد. امام اظهار میکرد : بند گان خدا از خدا بترسید و ازدنبا برحذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یکفر داده شود وبایکفر همیشه دردنیاماندر آنصورت پیامبران برای بقاوسازوار تر و جلب خشنودی آنها بهتر وچنین حکمی خوش آیدتر بود، ولی هرگز ! زیرا خداوند دنیا را برای فانی شدن خلق نمود که تازگی هایش کهنه ونعمت های آن زایل وسرور وشادیش به غم واندوه مبدل خواهد گردید که منزلی پست وخانهٔ موقت است .پس برای آخرت خود توشه برگیرید وبهترین توشه آخرت تقوی است . از خدا(ج) بترسید ، باشد که رستگار شوید .

آنحضرت میفرمود: مردم بنده دنیا هستندومذهب بازپچه زبان شان شده است وبرای معاش خوداینرا پذیرفته اند ، پس اگر بلائی(خط مقام ، جان ، مال و فرزند ...) برای شان برسد ، دین داران واقعی کیمیا میگردد .

ا ین بود قسمتی از گفتار های حضرت امام حسین(ع) در حالیکه پندها ونصایح آنحضرت خیلی زیاداست که درین مختصر نمیگنجد.حضرت حسین (ع) محبوب خدا(ج) ویامبر خدا(ص) بود .

مارودی شافعی در کتاب اعلام النبوه درمورد هشدارهای پیامبر گرامی اسلام (ص) ازحوادث آینده . از ام المومنین عایشه صدیقه(رض) نقل میکند که فرمود : حسین بن علی درحالی نزد رسول خدا(ص) آمد که وحی فرودآمده بود. حضرت جبرئیل(ع) گفت: امت توپس از توسخت امتحان میشوند ، پسرتوبعماز تو کشته میشود، حضرت جبرئیل دستش را دراز کرد مشتی خاک سفید آورده گفت : درین خاک که نامش طف است پسر شما کشته میشود ، جبرئیل رفت، رسول خدا(ص) باخاکي که در دست داشت گریه کنان اصحاب خود را دیدار کرد (اعلام النبوه باب ۱۲ ص ۲۳) . ابوهریره(رض) گفت : رسول خدا رادیدم که حضرت حسین (ع) رادر بغل گرفته میفرمود : خدایا من او را دوست دارم ، توهم او را دوست بدار . حاکم میگوید این حدیث از لحاظ سند صحیح است (مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۷۷)

حال میردازیم به نظریات دانشمندان وفلاسفه غربی :

مارین (فیلسوف وخاورشناس معروف آلمانی): ماریین درباره وقایع کربلا گفتار خیلی مفصل داردولی مالزوما فقط چندجمله اورا ذکر میکنیم . مارین گفت : پیروان وجدان اگر باعمق نظراوضاع واحوال آندوره پیشرفت مقاصد بنی امیه ووضع حکومت ودشمنی وعداوت آن دوره را درمورد حضرت حسین(ع) مطالعه کنند بدون تأمل تصدیق خواهند کرد که حسین(ع) باقربانی کردن عز بزرترین افراد خود وباثبات مظلومیت وحقاییت خودبه دنیا درس فداکاری وجانبازی آموخت . نام اسلام واسلامیان رادر تاریخ ثبت کرد . اگرچنین حادثهٔ جانگداز بوقوع نرسیده بود قطعاً اسلام بحالت کنونی خودباقی نمیماند وامکان داشت یکباره اسلام واسلامیان محو و نابود میگردد .

گیبون مورخ مشهور : درطی قرون آینده بشریت درسرمینهای مختلف شرح حزن آورمرگ حضرت حسین(ع) موجب پیداری قلب خونسرد ترین قارئین خواهدشد .

پروفیسر ادوارد براون : آیا اقلیتی پیدا میشود که وقتی دربارهٔ کربلا سخن بمیان میآید ، آغشته باحزن والم نگردند، حتی غیرمسلمانان نمی توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت انکارکنند(مجله نور و دانش شمارهٔ ۳ سال ۱۳۳۱) .

ل ، م بوید : آزادی وعدالت هر گز به نیروی ظلم واستبداد تسلیم نمیشود. این بودشهامت واین بود عظمت امام حسین(ع)، ومن مسرورم که با کسانیکه این فدا کاری عظیم راز جان ودل ثنا میگویند شرکت کرده ام، هرچند ۱۳۰۰ سال از آن تاریخ سیری شده(مجلهٔ نور و دانش شماره ۳ سال ۱۳۳۱) . موریس دو کیری :درمجالس عزاداری حسین(ع) چه نکات دقیق و حیات بخشی مطرح میشود، درین مجالس اظهار میگردد که حسین(ع) برای حفظ شرف وناموس مردم وبزرگی مقام ومرتبهٔ اسلام ازجان ومال وفرزند گذشت وزیر باراستعمار و ماجراجوئی یزید نرفت . ناگفته نماند که تعدادعلماء ودانشمندان غیرمسلمان که دربارهٔ حضرت امام حسین(ع) وحادثهٔ کربلا مقالاتی نوشته اند زیاداست ولی ماهمین مختصر اکتفا می کنیم . صلوات بر محمد وآل محمد(ص) ./

الحاج امان الملک جلاله(باباجان)

سپرنگهیلد- ورجینیا

تجلیل پانزدهمین سالگرد شهادت غازی احمدشاه مسعود و شهدای آزادی افغانستان

وباللو ایماندارو افغانانو، خویندو ورونو! داجه تاسی تول په مینه اوعلاقه دوطن دننگیالیو قهرمانانو دشهادت دکلیزی د لمانزلو دپاره تشریف راولی، تاسو ته ستلی مشی وایم. یقینا چه ستاسی ونده اخیستل پدی غم شریکی غونډه کی ستاسی دعالی شخصیتونو دوطن دوستی احساس او د خپلو ملی اتلاتو سره دخواخوژی اوهمدردی ثبوت وړ کوی. خدای ظاک دی داسی ملی تلون اوایمانی جذبه همدردی او یووالی ستاسو په زلونو او فکرونو زلانده او دایسی وساتی .

من سخنان خودراشروع میکنم ازکشورومملکت محبوب خود، ازچه تشکیل شده؟ یک قطعه خاک وسنگ، دشت ودربا، کوه وجنگل، صامت وجامد، که هیچ تغییر یا تحول یانام وشهرتی بدست آورده نمی تواند. ولی چیزیکه ممالک یاکشورها رابه اوج سربلند وشهرت جهانی میرساند، ملت فداکار آن سرزمین هاست، غنی انسانهای بااحساس، با ایمان، وطنپرست وباشهامت وصادق .

حال به ارزش انسان نظرمی اندازیم که چیست؟ ارزش انسان را خداوند تعیین نمود یعنی اورا اشرف المخلوقات خطاب فرمود وبه ملائک امر داد که به آدم سجده کنند، واز خلقت آدم(ع) اظهار رضایت وخورسندی نمود، وبعد به خلقت اضافی نقطهٔ پایان بخشید، وفرمودای آدم تراخلیفهٔ خویش مقرر نمودم. این است مقام ومنزلت انسان .

اماهمین انسان(یعنی ماوشا) بافضیلت وکرامتی که خداوند برایش داده، بخاطر حراست وحمایت ومحافظت همین تو تهٔ خاک وسنگ، دشت وکوه ودربا وجنگل، جان ارزشمند خود را قربان مینماید، یعنی به کشور خود وطن محبوب خود ارزش بالاتر از جان خود قابل است. ییاد داشته باشید که ملت هم بطور پراگنده وخودسرانه کاری از پیش برده نمی تواند تارهربر یا زعیمی برای خود تعیین نکند وازاو اطاعت وبشیتبانی ننماید وبه دور او جمع ومتحدنشوند، ودرپیشبرد امور کشور واجرای فرامین وادای مسئولیت های ملی، انسانی وایمانی شان قاطعانه وصادقانه استوار نایستند. مامنلی داریم: یوسرسل سره ساتلی شی خو سل سره یو سرشنی ساتلی ! یعنی یک سرصدسررانگهبیانی کرده میتواندامصدسریک سررانگهبیانی نمی تواند. ترقی وتعالی یک کشور بسته به عزم وادارهٔ استوار وصادقانهٔ رهبران وفدا کاری وجان نثاری قاطبهٔ ملت آن است. خداوند میفرماید اطاعت کنید خدا را ورسولش را وزعیم تان را، ودرجای دیگر فرمود: جنگ یزید به ریسمان خدا و از تفرقه دوری جو یید.

بحمدللهٔ کشور عزیز ما به لانهٔ شیران، آشیانهٔ شهزادان وسرزمین قهرمانان مسما شده وشهرت جهانی یافته است. همین قهرمانان دلیر ووطن دوست ومجاهدین ایماندار وجان نثار، زن ومرد ودختر وپسر بودند که در حراست از کشور محبوب وحمایت ازمقدرات دینی واسلامی وحفاظت ازاناموس ملت، وقیام حریت واستقلال شان جهانهای شیرین شانرا فدا نموده، دشمنان متجاوز اهریمنی سوپر پاور جهان راباضریات کوبنده از خاک خود راندند وازحریم مقدس خود دفاع سرسختانه نمودند، که امروز مابه تجلیل ویادبود وگرامیداشت شهادت وقهرمانی های شان جمع شده ایم تابه ادای دعا واحترام بروح پرفتح شان امتنان خود را تقدیم وبه ناهای نامی شان اظهار افتخار وسربلندی نموده روح آنها را شاد گردانیم .

دشهادتو په ستاینه و نمازته

نن تلین د شهیدانو د نمازنی یادونی

غوند شوی دی محفل ته تول سرلولی افغانان

محفل یی دجوړ کړی دستانی یادونی

چه ولمانزی د خاوری قهرمان او اتلان

سلا در شهیدانو ننگیالی زوی د افغان

مسعود احمد شاه دی یو وبالی قهرمان

یو لوی نام او نشان دی په نلی کی کما یی کل

رشتینی مجاهد وی قربانی دی کل خپل زان

سرتیری مجاهد درسره ولالوو په جهاد کی

قدیر محمد زین او عبدالخالق قوماندان

نجونی هلکان هم په سیالی کی د جهاد

هر یو به یی غو غوئی کلی په دشمن لکه בזان

مکنب او پوهنتون هم وولال مقابلی ته

یو بل سره په سیالی کی چه ذلیل کلی دشمنان

میرمنی بوداگان هم وو ملاتل د مجاهدو

زل زل به دشمن شوچه شروع یی کلو اذان

دشمن م روب نسکور کل دوطن خخه وویست

مکروب دکمونیت مو کل نابود د تول جهان

خپل ملک او خپل هیوادمو کل آزاد د یلغلگرو

په مینه دوطن لکه دشمنی پتنگان

دشمن ته تسلیم نشوی آزادی مو کله قایمه

چه نن مو تول ستایو لکه وبالی اتلان

جنده دخپلوا کی چه نن ریزی په وطن کی

دا ستا او دملگرو د اینرا یو ار مغان

چه خلاص مو کل وطن د شورویانو د قبضی ته

نن ستاسو په نوم وبالی هر بیجی د هرافغان

آرزو د جلاله ده چه خوشحاله مو ارواح وی

مونږ تاسو به تل ستایو ددی خاوری فرزندان /

طالبان ما را می کشند ... (دنباله از صفحهٔ سوم)

رامیکشند که برای ترجمانه‌ی قوای امر یکادر نظر گرفته شده است. زر محمد ستانکزی ۲۴سال دارد، درسال۲۰۱۳زمانی تقاضای ویزه کرد که امام مسجدی به پدراواخطار داده بود که فرزندش را از کار کردن بامریکاییها منع کند، درغیرآن به قتل خواهدرسید. پسانتراها او گفتکه چسان اوهنگامیکه ازمسجدسوی خانه میرفت، مو ترحاملش مورد حمله قرار گرفت وسه دور بر وی آتش کشوده شد. ستانکزی دریک مصاحبه اظهار کرد اگرطالبان او راوکسانی را که امیدوارویژه امر یکامی باشند، پیدا کنند، می کشند.

هنوزنه مجلس نمایندگان ونه سنای امر یکاحاضر نیستندصدورویزه های زیادتر را براساس لایحهٔ دفاعی قبول نمایند، اما تلاش مینمایند تاخزان امسال به سازشی دست یابند که غیر محتمل معلوم میشود. به باورساتور شاهین، ساتوردمو کرات ازابالت نیو همشایر ویکی از حامیان جدی اعطای ویزه، فکر میکند که بسیاری ازمقاومتها در برابر اعطای ویزه ناشی ازا افزایش ناراحتیهایی میشود که ازاناحیهٔ مهاجرین ایجادشده است. یک پیشنهادجمهوری خواهان سپارش میکند(ص۶)

عبدالودود ظفري الميدا- کالیفورنیا «**طالبان ما را می کشند» «من زندگی خود را بساه کردم.»**

دوجملهٔ بالا را دو ترجمان قوای امریکادرافغانستان بیان داشته اند. روزنامهٔ نیویارک تایمز گزارشی باعنوان «آنها مارامیکشند» درشمارهٔ ۹ اگست خودبه قلم هوتی من گزارش خودوهمکارش محمدفہیم عابد از کابل به نشر رسانده است. برگردان فارسی آن پس از یک تبصره خدمت تقدیم میگردد. حالت کنونی افغانستانی هاییکه پس ازتهاجم امریکابر آنکشور، بنام ترجمان باقوای امریکاهمکاری کرده اند، تقریبامشابه حالتی میباشد که همکاران و یتیمی امریکا هنگام خروج قوای امریکادرسال ۱۹۷۵ از ویتنام بدان مواجه بودند. در جریان جنگ ویتنام شمارزیاد ویتنامی ها درخدمت قوای نظامی امریکا قرارداشتند که باقوای ویتنام شمالی در جنگ بودند. ارایهٔ اخبارآنروزهانشان میداد که بانزدیک شدن قوای ویتنام شمالی به حواشی سایگون، جسان صدهاو هزاران ویتنامی با هراس ازسروشت خیلی بد، به در ودیوراسفارت امریکادرسایگون هجوم می آوردند تا توسط چرخبال هابه عرشهٔ کشتی انتقال داده شوند و از وطن شان فرارنمایند. قوای امریکاتوانست شمارزیادهمکاران ویتنامی خو در انجات دهندو به امریکا برسانند، اما کسانیکه از یخت بددر آنجا باقی ماندند، یقیناً به سروشت ناگوار دچار شده باشند.

باآنکه شماری از ترجمانها و اعضای خانواده هایشان ازافغانستان با استفاده از ویژهٔ خاص ترجمانی به امریکا آمدند، هنوز هم حدود ۱۲هزار ترجمان منتظر ویزه میباشد و ادعا میکنند که طالبان آنها را میکشند. امریکاباید به تعهدی که باترجماننمود، پابند باشد، مگرواقعات انتظار، انفجار و حملات افراطی های اسلامی مثل القاعده، طالبان و داعش برماکزجمع دراروپا و امریکا و جاهای دیگر ایجادبدامنی وو حشت، ذهنیت مردم عادی رادر امریکاوروپا تغییر فاحش داده و آنها را در قبولی مهاجرین بویژه از کشورهای اسلامی بسیار مرد ساخته است. تغییر ذهنیت مردم امریکا در جریان مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۶ ریاست جمهوری بصورت خیلی روشن انعکاس داده شد که داندلترمپ آدمی تجارت پیشهٔ غیرسیاسی باباراضدیت شدید بامهاجرت به امریکا، بویژه از کشورهای اسلامی، از نامزدان سیاستمدار بر شهرت جمهوریخواهان، بصورت قابل ملاحظهٔ پیشی گرفت وبصفت کاندید حزب معرفی شده واحتمال دارد در روز رأی بدهی ۸ نوامبر ۲۰۱۶ رئیس جمهور شود.

اکثریت اعضای کنگرهٔ امریکامربوط به حزب جمهوریخواهان، طرفدار صدورویزه به ترجمانهائی باشند و تلاش میورزند تا مانع ورود مهاجرین شوند، اما کسانیی هم از همین حزب در کنگره وجود دارند که نمیکخواهند از یکسو پابست پازدن به تعهد باترجمانها، امریکادر انتظار جهانیان بد معرفی دارند و از سوی دیگر حیات ترجمانها را به خطر جدی مواجه نمایند. سناتور مککین عضوبرجستهٔ سنای امریکا از ایالت اریزونا و کاندید ریاست جمهور انتخابات گذشته، تعلل در صدورویزه به ترجمانها را شرم و ننگ به حکومت امریکاخواند و حکومت رامتهم به عهدشکنی نمود. سناتور مککین خطاب به یک سناتور از حزب خودش که مانع صدورویزه میباشد، گفت: «مردم به قتل میرسند، خطر رادرک نمیکشید؟ اینهم برگردان گزارش:*

از محمد ستانکزی وعدهٔ را که مقامات امریکادر افغانستان در سال ۲۰۱۲ هنگام قبولی وظیفهٔ ترجمانی برایش داده بودند بخاطر دارد: بما کمک کنید ما شمار اسام نگهداری مینماییم. «پس از چهار سال، هراس از انتقام طالبان، ستانکزی راز ندانی خانه کرده است. هنوز هم او انتظار میکشد امریکایی هابه وعدهٔ خود وفا بدار ندوبه اوجازهٔ آمدن به امریکا رابدهند، در عوض کنگرهٔ امریکابر برنامهٔ صدورویزه که سبب نجات وی ودیگران میگردد در مجادله و مباحثه میباشد. مناقشهٔ داخلی جمهوریخواهان که چندان طرفدار مهاجرت به امریکانمیشاند، این سوال را خلق کرد که آیاویزهٔ خاص برای ترجمانها که باقوای امریکا در جریان جنگ کمک کرده اند، دوباره به اجرا گذاشته خواهدشد، به صورت عدم صدورویزه، تقاضای حدود ۱۲هزار ترجمان در حالت بلا تکلیفی قرار خواهد گرفت.

جنرال کلف لند سخنگوی مرکز فرماندهی قوای امریکادر افغانستان گفت: «هاتلاش کردیم تا این حقیقت را به افغانها حالی سازیم که ما به وعده های خود متعهد میشایم، این موضوع زمینه رامساعد میسازد که دشمنها پرو باگند نمایند که ما به تعهدات خود پایند نمیشایم، در آن صورت اعتبار ما زیر سوال میرود.» سناتور مککین رئیس کمیتهٔ پر قدرت نظامی سنا و طرفدار قدیمی برنامهٔ ویزه، بسیاری شدت در جواب یک سناتور جمهوریخواه که از صدورویزه جلوگیری میکند، در داخل جلسه بیان داشت: «مردم به قتل میرسند، آیا خطر رادرک نمیکند؟»

وزارت خارجهٔ امریکا سال پیش یک برنامهٔ صدورویزه برای کسانیکه رودرو با تهدید جدی بخاطر کمک ترجمانی زبانی یا تحریری در افغانستان وعراق باقوای امریکابودند، صادر کرد. دردو و نیم سال گذشته به اساس گزارش رسمی به بیش از ۸هزار افغان و اعضای خانواده های شان ویزه داده شد که طرف استقبال مقامات نظامی نمایندگان هردو حزب جمهوریخواه و دموکرات واقع شد و آنرا یک ضرورت امنیت ملی تلقی نمودند.

کنگرهٔ امریکا در برابر برنامهٔ وزارت خارجه، مسکانه برخورد کرد و صدورویزهٔ خاص را بصورت تدریجی بر اساس لایحهٔ دفاعی سالانه اجازه داد، از اخیر سال ۲۰۱۴ نمایندگان کنگره حدود ۷۰۰ ویزه رابرایی ترجمانهای افغانستان تخصیص داد، تا دهم جون کمتر از سه هزار ویزه باقی مانده بود، در حالیکه حداقل ۱۲هزار ویزه لازم بود، قرار بود متقاضیان تا ۳۰ دسمبر درخواستهای خود را تقدیم بدارند که مورد بررسی وارزیایی قرار گیرد.

امسال تغییراتی وارد شده، شماری از نمایندگان جمهوریخواه به اصدار ویزه نظرمفی داشتند و پسان نمودند در حالیکه ویزه ها از سالهای پیش در وزارت خارجه تاجرا مانده، آیامیتوان ویزهٔ بیشتر تقاضا کرد؟ سناتور گروسلر رئیس کمیتهٔ عدلی است و در امور مهاجرت با صلاحیت میباشد، درخواست امسال حکومت او با ما رابرایی چهار هزار ویزهٔ دیگر مورد سوال قرار داد. پس از آنکه کنگره قادر نشد موضوع صدورویزه های بیشتر را در مجلس نمایندگان تصویب نماید، در مجلس سنا یک گروه سناتوران هردو حزب تلاش کردند بایک سازش ۲۵۰۰ ویزه و اضافه بدارند که با مخالفت سناتور لی از ایالت یوتا روبرو شد. سناتور لی گفت مخالفت او علیه ویزه نیست، بخاطری است که لایحهٔ پیشنهادی او به رأی گذاشته نشد. سناتور مککین سناتور لی رامتهم ساخت که «اجازهٔ قتل کسانیی را اعضا میکند» که جانهائی خود را بخاطر کمک به امریکا به خطر انداخته بودند.

ستانکزی که در خانهٔ یکی از اقارب خود در افغانستان بصورت پنهانی زندگی میکند، در جملهٔ هزاران نفریست که انتظار ویزه (دنباله در صفحهٔ ۲)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد- کلرادو **در پانزدهمین سالگرد شهادت مسعود (رح)**

وطنداران عزیز و گردانندگان محفل یادبود شهدا و تجلیل یکسال دیگر از شهادت قهرمان ملی احمدشاه مسعود (رح)، متأسفانه ازبیکه نظر به مشکلات برخورد پروگرامیکه قبلاً پلان شده بود به روز تجلیل سالگرد آن مرد شهید، وطن دوست، مبارز راه آزادی و جویهای دندان شکن به دشمنان افغانستان عزیز نتوانستم باشما دوستان مجاهد و مبارز یکجا باشم.

از خبر اینکه امسال سفارت افغانستان حاضر شد تا محفل سالگرد هفتهٔ شهدا را باتمام مصارف آن درسفارت وبا گفتار سغیر آغاز نماید، بسیار خوش شدم و راستی به اصطلاح از خوشی در پیراهنهامنی گنجیدم که یک سفیر جوان افغانستان برای اولین بار به چنین ابتکاری دست زده از شهدای جهاد افغانستان به احترام یاد میکند. ولی این خوشی و شادمانی من عمر کوتاه داشت و درک کردم که این عمل جز یک توطئهٔ یش نبود و شما عزیزان گزارشات آن روز را از قلم مرد بزرگوار فرهنگی و دانش پژوهٔ ما محترم محمد قوی کوشان مدیر پرکار هفته نامهٔ امید در شمارهٔ گذشته (۱۰۲۵) از نظر گذشتاده اید که چه زیبا رقم یافته بود و توانست یک چهرهٔ نابکار، فریبنده، وعده خلاف و کسبیکه ارزش این مقام عالی، که باید از همهٔ افغانستان نمایندگی کند، ندارد؛ با رنگ سیاه قلم سیاه تر ساخت. لذابه اساس رسم دیپلوماسی، عنعنهٔ مطبوعاتی و پیروی از فرهنگ افغانستانها این رنگ پیش آمد به موسیقیدان، نجیبگان و بزرگان افغانستان زاده که شهروند امریکا اند، به نظر من خیلی نامساعد و حتا تکان دهنده بوده، سفارت افغانستان در واشنگتن دی سی هر چه زود تر بر رویهٔ خود روشنی بیندازد و جهت افتخار بزرگان مبارز و مجاهد جویایهٔ اراته دارد.

جای تأسف است که فسادپیشگان حکومتهای کرزی و اکنون احمدزی با جاسوسان انگریزی و پاکستانی شان که خود لیدرهای آنند، روشی در پیش گرفته اند تا جهاد ما را با نیرنگهای شیطانی خویش بدنام، از اوراق تاریخ دور و از کنایهای درسی حذف نمایند و یادی از شهدای گلگون کفن ما چون قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود، جنرال داوود، رئیس جمهوراستادربانی وغیره را در سایهٔ تاریک قومپرستی و پشتونخواهی خود مکتد ساخته آهسته آهسته از نظرها دور و حتی به نابودی رهپیار سازند. من به اینکه نه دشمنان راستین مردم نفرین میفرستم و گوشزد میسازم که افغانستانها همیشه قدر بزرگان و خدام حقیقی مملکت خود را دانسته هیچگاه آنها را فراموش نمی نمایند و با آنها یکبه هنوز هم در فکر رهائی مردم باشاهمت و ستم دیدهٔ افغانستان از شر ظالمان و قوم پستان اند، همیشه همقطار و همراه خواهند بود.

آنچه بر شما و جهانیان بر ملاست اینست که آمر صاحب شهید باهمسنگرانش به یک جهادفی سبیل الله مشغول بودند و با صداقت کامل و جانفدائی مطلق باوجود کشتار قوماندانان مجرب و فداکارشان از طرف نوکران استخبارات پاکستان و توطئه های متعدد توانستند با چند راکت، کلشکوف و تفنگ و تفنگچه روسهار از یکسو واجتنهای پاکستانی و جنگهای نیابتی به نفع پاکستان را از سوی دیگر به شکستهای ننگین و سیه نامی تاریخی ورپرو سازند. ولی امروز قوای دهها مملکت به قیادت امریکائیهاتوانستند جلو حملات ظالمانهٔ طالبان را باوجود پیمانها و وعده هائیکه بر مردم افغانستان داده اند موفق به ایجاد یک سدحرابی از پیشروی شان در قصبات، ولسوالیا و حتی ولایات نشده اند. همین اکنون که این چند سطر را مینویسم از تلویزیون افغانستانی شنیدم که طالبها از سه جبهه باز برقندز حمله کرده اند و ولی قندز که معلوم میشد خود یک افغان (پشتون) و ممکن طالب هم باشد موضوع را جدی فکرنمیکرد و هم برای رسانه ها اجازه داده نشد از جریان جنگ به مردم راپور دهند که عملیات محاروبی جدی را مشوک میسازد؛ چه دارند که از مردم پوشیده نگاه میدارند؟ در حالیکه قوای همین امریکا بود که طالبان را در مزار شریف در ظرف دوهفته قلع و قمع نمود تا حدیکه ملامع حاضر به تسلیمی شد و مکتوب تسلیمی اش را به حامد کرزی که رئیس جمهور و قوماندان اعلا ی عسکری افغانستان بود فرستاد، اما این خاین ملی و دشمن افغانستاینها و ادر طالبان تسلیمی اش را نپذیرفت و با این عمل بیشرمانهٔ خود امرار و ز مملکت، امریکا، اروپاودیگران رادر آتش حملات خون آشام این گروه بی بندوبار به خاکسترو پرانی وی امنیتیی خارق العاده روبرو ساخته است. تعجب من در نیست که چگونه اکنون امریکا در برابر چنین فتنه جوی بدکار در شهرها و قرارگاه هایشان خموش نشسته ازدور با جشمان بسته مینگرد و پیامها و یلانهای میان تهی فقط برای مغشوش ساختن افکار مردم رنج کشیدهٔ افغانستان از زبان سخنگوهای واهی پرن خود پختی می سازند. در عین زمان عساکر ملی افغانستان با شهامت و مردانگی، با شکم گرسنه و لوازم جنگی ناقص و حمایت محدود در مقابل دشمن میایستند و با مردانگی و جانفدائی از خاک خود در برابر انتهای پاکستانی دفاع می کنند؛ برشیر مادران قهرمانی که آنها را نمو داده اند هزارها تحسین و رحمت نثار میکنم. اقلأ در نظر من، دلیل این بی انصاجی، عدم پالاهای موثق و تا کنیکی برای شکست دشمن است. متحدین در جنگ جهانی دوم هتلر نازی را شکست دادند اما امروز ناتو با قدرت تخنیکی و کمیوتری که دارد حتی نمی تواند بسویهٔ شهید احمد شاه مسعود عملیات موفق بره اندازد و دشمن را نابود سازد. دفاع قسمی میبر دار ند و بعد محل را تخلیه نموده چند عسکر اجل رسیده را با سلاح و مهمات محدود موظف میسازند که در برابر حملات سه جبهه ای طالب مجهز پایدار نیابند؛ نمیدانم این روی چه فلسفهٔ تکنیکی محاروبی بنا یافته است؟ در حالیکه میداندند فقط برای چند ساعت این فرزندان رشید به دفاع پرداخته مینوانند و بعد با کشته میشوند و یابدست دشمن لامذهب دستگیر میگرددند تا سر شان از تن جدا گردد؛ تا والدینش یفرزند نان آور شود، خانم جوانش بی شوهر و همدم با مشکلات عنعنوی دست و گریبان بمانند و طفلکان یتیمش گدا روی سرک بار آید و کجاست؟ آن مردی درین حکومت یکفایت که از این بازماندگان حمایت کند، چرا از قندز دفاع اعظمی صورت نمبگیرد؟ چرا کس خبر نمیشود که هزاران طالب مفلوک با تجهیزات عسکری سنگین در بین شان وجود دارد؟ چطور دشمن میتواند که با سلاح مجهز آمادهٔ نبرد گردد؟ و باز حمله کند و تخریب کند و ظلم کند! چه کسی با کسانیی با این گروه ظالم خون آشام همکاری دارد؟ چرا از این نقطهٔ تمرکز حملات متعدد دشمن جداً دفاع صورت نمی گیرد؟ و... و... و...

جواب اینست که فساد پیشه گان دالردوست و خائن و قاتل در دولت ضعیف احمدزی در کرسیهای حساس به اساس ارتباط قومی وقبیلوی بر قرار شده و در فکر این اند که به چه سرعت میتوانند صاحب بلند منزل در کابل و تجارت در دوی و جرمنی و امریکا شوند. مردم از جنگ و کشتار به ستوه آمده اند و در فقرهای ناچاری و گرسنگی ناشی از پالاهای منظم و مرتب دشمن بضدشان غرق شده اند، جوانان از ییکاری (دنباله در صفحهٔ ششم)

رئیس دانشگاه کابل به نژادپرستان کف زد

در کشور ما نژادپرستان سلطه طلب که به توهین نژادی و ترویج نفرت تباری مشغول اند، از مصونیت کامل قضایی برخوردار میباشند. هیچ کسی درین کشور تا حال به جرم توهین نژادی و ترویج تبار نفرتی به محکمه کشانده نشده است. به همین دلیل است که رفتار نژادپرستانه، چنان عام شده که دیگر هیچ واکنشی بر نمی انگیزد و حکومت اصلا خودش را ملزم نمی بیند تا در برابر ترویج نفرت نژادی، زبانی و تباری موضع بگیرد.

این مصونیت از تعقیب قضایی، همچنان به بسیاری از مقامهای دولتی دل و جرات داده تا در همایشهای قومی شرکت کنند و به شعارهای نژاد پرستان و آنانیکه افغانستان را سرزمین یک قوم می دانند، کف بزنند.

درویدیوها و تصاویر یک همایش قومی در کابل که برای آبادی مجدد «منار نجات» «برپا شده بود، دیده می شود که رئیس بر حال دانشگاه کابل در صف اول ایستاده و به سخنرانی نژادپرستان سلطه طلبی گوش می دهد که باور دارند، افغانستان سرزمین یک قوم خاص است.

رئیس دانشگاه کابل به سخنرانی و شعارهای کسانی کف زد که باور دارند «افغان «و» افغانستان «دلالت قومی دارد و قلمرو آن هم به مرزهای قومی محدود است. رئیس دانشگاه کابل سخنان کسانی را شنید که قبول ندارند «افغان «فرد شهروندی است که یک قرارداد حقوقی روشن، رابطه او را با جمهوری مدرنی به اسم افغانستان تنظیم می کند. رئیس دانشگاه کابل در همایش کسانی شرکت کرد که افغانستان را قلمرو یک جمهوری مدرن نمی دانند، بلکه تمام تلاش آنان اینست که ثابت کنند افغانستان سرزمین یک قوم است و اقوام غیر پشتون، اقلیت های غیر خودی هستند که در صورت تمکین به قوم برتر، تحمل می شوند.

آقای فاروقی رئیس بر حال دانشگاه کابل خودش را یک لیبرال معرفی می کرد، اما در همایش قومی باز سازی «منار نجات «در کنار نژاد پرستان سلطه طلب ایستاد. این رویداد نشان می دهد که وقتی بحث برتری طلبی قومی به میان آید، لیبرال، بنیادگرا و چپی های دیروز، در یک صف قرار می گیرند و شعارهای نژادپرستانه سر می دهند. هیچ انسان شهروند طرفدار دمو کراسی، تسلیم نژادپرستی نمی شود. شهروند مسئول یک دمو کراسی، همیشه در برابر نژادپرستی می ایستد و ناسیونالیسم قومی را از موضع ارزش های جمهوری نقد می کند. شرکت انسان مدعی حمایت از دمو کراسی و لیبرالیسم در یک همایش بدوی و قومی، توجیه منطقی ندارد.

شرکت چپی های دیروز به اندازه شرکت رئیس دانشگاه کابل در همایش های قومی کابل، قابل تامل است. نادر خان «منار یادبود نجات «را برای زنده نگه داشتن خاطرات خود و جنگجویان قبایلی طرفدارش در سال ۱۳۰۸ برپا کرد. پس از کودتای هفت ثور، سران حکومت حزب دمو کراتیک خلق این منار را به عنوان سمبول حکومت خاندانی و فیودالی نابود کردند. اما امروز همان کسانی که در دهه های پنجاه و شصت خورشیدی عضو حزب دمو کراتیک خلق بودند، در همایش برپای دوباره «منار نجات «شرکت کردند تا وفاداری شان را به مرام سیاسی نژادپرستان سلطه طلب، اعلام کنند.

آرامان دمو کراسی خواهان افغان، با زتاب تنوع فرهنگی افغانستان در چارچوب یک جمهوری مدرن و در یک دمو کراسی پر از شبکیایی و تسامح است. آنان افغانستان را قلمرو جمهوری مدرنی می دانند که رابطه فرد شهروند در آن با دولت مدرن در یک قرارداد حقوقی مدرن به نام قانون اساسی تنظیم می شود. از نظر دمو کراسی خواهان افغانستان، افغان دلالت قومی و نژادی ندارد بلکه اسم میثاقی است که روی رابطه حقوقی فرد شهروند با دولت جمهوری مدرن افغانستان گذاشته شده است.

دولت دمو کراتیک آرمانی دمو کراسی خواهان افغانستان، در برابر تعلقات فرهنگی تمام شهروندانش بیطرف است. این دولت قوم رسمی ندارد. آنانیکه فکرمی کنند دولت باید قوم رسمی و برتر داشته باشد و قوم را صاحب و مالک دولت می دانند نژادپرستانند. آنان از ناسیونالیسم تباری، تعبئهٔ فکری میکنند و می خواهند افغانستان هیچگاهی از منازعه بیرون نشود. با هیچ منطقی نمی توان شرکت کنندگان برپایی «منار نجات «را دمو کرات و باورمند به ارزشهای جمهوری خواند. آنان نژاد پرستانند. آمده از مقامهای حکومتی، اعضای پارلمان و مسئولان نهاد های آکادمیک که در همایش بدوی «منار نجات «شرکت کردند هم مشمول همین حکم اند.

سران حکومت باید با این همایش ها و شعارهاییکه در آن سر داده می شود، برخورد جدی کنند. حکومت باید متوجه باشد که شعارهای نژادپرستانه و تحریک اقوام افغانستان علیه ه دیگر مصادق نفرت پراکنی تباری است که در هر کشور دمو کراتیکی پیگرد قانونی دارد. پیگرد قانونی نفرت پراکنی تباری به هدف جلوگیری از جنگ قومی صورت می گیرد. دنیا شاهد حوادث خون بار روندا، یوگندا و بوسنیا در قرن بیست بود. کشتارهای قومی در این کشورها مسوق به تبلیغ نفرت قومی و نژادی توسط نجیبگان و رسانه ها بود. بنا بر این ایجاب می کند که سران حکومت آن عده از مقام های حکومتی را که در همایش های قومی شرکت می کنند، بر کنار کنند.

نظام تقنینی و قضایی کشور باید تشویق شود تا با تصویب قوانین ضد تبلیغ نفرت نژادی و تطبیق آن، به مصونیت نژادپرستان سلطه طلب پایان دهد. در این زمینه، باید از تجربه کشورهای دمو کراتیک دنیا استفاده شود. دستگاه های عدالت گستر کشورهای دمو کراتیک جهان، به موارد زیادی از این دست رسیدگی کرده اند.

در سال ۲۰۱۳ دستگاه قضایی فرانسه بانو لیکر، عضو سابق حزب راست افراطی آن کشور را به جرم توهین نژادی به وزیر عدلیه وقت فرانسه، به ۹ماه حبس، پنجاه هزار یورو جریمه نقدی و پنج سال حرمان از فعالیت های سیاسی محکوم کرد. بانو لیکر در سال ۲۰۱۳ وزیر عدلیه وقت فرانسه را که سیاه پوست است، غیر فرانسوی و شبیه میمون توصیف کرده بود.

از آنجایی که نظام حقوقی افغانستان، با الهام از نظام حقوقی فرانسه ساخته شده، ایجاب می کند پارلمان کشور قوانین ضد نژادپرستی فرانسه را مطالعه کند و بعد در نظر داشت شرایط افغانستان، خلای قانونی در حوزهٔ ترویج نفرت نژادی را جبران کند. اگر نژادپرستان همچنان مصونیت داشته باشند، بعید نیست که روزی کابل یا بخش دیگری از کشور را به سمت یک تقابل عیار نژادی و قومی بیرند و داستان تراژیک و خونین را وندا را تکرار کنند. /

(روزنامهٔ ۸صبح چاپ کابل)

پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی الکساندریہ –ورجینیا صفحاتی از یک زندگی پر نشیب وفراز دروصلت وطن و در غربت هجرت (۲۶) دل رفت وبه خون نشسته برگشت ای کاش نرفته بود از آغاز فرشته صفت هاهم می میرند... اما !

درمسیر کرامت انسانی، درحیم عشق و عواطف عالی ومردمداری، در روشنی محبت ونیکو کاری، نیک اندیشی وفدا کاری، یاد گارهاو خاطرات جاویدان ازخود بجامیگذارند وعاقبت درجبر زمان پدروذحیات میگیرند... مرحومه فاطمه لطیفی همسر عزیز وفرزانه ورفیق شفیق بی مثال شصت سال زندگیم، یکی ازهمین فرشته صفت‌های محبوب القلوب داخل وخارج افغانستان بود، که درجمعه شب سه هفته پیش جهان فانی را وداع گفت و تحریر این بخش زندگینامهٔ مرا اشک آلودوحسرت‌بار ساخت، من بیت بالا را ییادبود یک لحظهٔ فراموش ناشدنی زندگیش نوشتم که برایم ازدوران کودکی ونوجوانی اش حکایت میکرد که چطور نواختن آلهٔ کوچک جنگ دلتواز رامینواخت که انعکاس آن تا نر یا میرفت... ووقتی درهمین اواخرسخت مریض وزمینگیر شد وشیرازه وجنگ حیاتش در طوفان سرگردان ودردافزای زندگی درهم شکست و گفتار پرتلف ودلنشینش منقطع میشد، چندمصراع شعر معروف جنگ گسسته راآهسته برایش چنین زمزمه کردم :

ای چنگ گسسته نغمه کن ساز با روح شکسته شو هم آواز
ای روح بخوان ترانهٔ غم وی چنگ نوای درد بنواز
دل رفت وبه خون نشسته برگشت ای کاش نرفته بود از آغاز

بهر حال، فاطمه باهمه صفات فرشته صفتی که داشت عاقبت چشم از جهان پوشید... راستی درجملهٔ هزاران خاطرهٔ ماندگار اش یکی همینست که دونسل رابا نیکی وفرزانیگی خاص تربیه کرد وبه مدارج عالی تحصیلی رسانید: نسل او مصادف به زمانی بود که پرورش چهار طفل عزیز مارا در مدت تحصیلات تخصصی خودم وبود وباشم درخارج کشور (آلمان و فرانسه) بهیده داشت، نسل دوم نواسه هایش بود که در تربیهٔ خانوادگی، اجتماعی ومکتبی شان در آموزش زبان مادری شان صرف مساعی نمود وامروز هردونسل در ایالات متحدهٔ امریکابه مدارج وموفقیت‌های شایانی دست یافته اند ومدیون رهنمائی هاوفداکاری‌های آن مادر ومادر کلان عزیز میباشند. فاطمه درعین زمان باداشتن مهارت بنیظیر در خیاطی و بافندگی و گلدوزی، مدتها در یک موسسه خیاطی و رفوگری اجرای وظیفه میکرد و معاش او پشتوانهٔ خوبی برای تکالوفی مایحتاج خانوادگی ما...

راستی اگر شما سلسلهٔ زندگینامه امرار مطالعه کرده باشید، من درحکایت آغاز آشنائی ودوستی بی شائبه ام بافاطمه این بیت فال حافظ را تذکر دادم که:
دل میرود زدستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
و چندروز قبل در آخرین روزهای زندگیش که خودمیل سفر نهایی و واپسین بسوی ابدیت ورحمت خداوندی داشت، این بیت حافظ شیراز درجهرة استخوانی ورنگ پریده اش انعکاس می یافت :
خرم آن روز کزین منزل ویران بروم

دل‌م از تنگی زندان سکندر بگرفت

رخت بر بندم و با ملک سلیمان بروم
ومولیناجلال الدین محمدبلخی درغزلیات شمس سرودهٔ ماندگاری دارد که چندبیت آن نیازفرزتانگان آستان مرگ وابدیت راجعین پژواک میدهد :

به روزمرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
جنازاهم چو بینی مگو فراق فراق
مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
فروشدن چو بدیدی برآمدن بنگر
غروب شمس وقمر را چرا ز بان باشد
ترا غروب نماید ولی شروق بود
لحد چو حبس نماید خلاص جان باشد
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرس‌ت
چرا به دانه انسان‌ت این گمان باشد
کدام دلو فرو رفت و پر برون نامد
ز چاه یوسف جان را چرا فغان باشد
دهان چوبستی از بنسوی آنطرف بگشا
که های هوی تو در جو لامکان باشد

دوست عزیز ی که اعلان فاتحهٔ فاطمه را در سایت پرمحتوای بانوی فرزانه مارا ی دارو خوانده بود، بعدا ز اظهار تسلیت، ازمن پرسید که درلوحهٔ مزارچنین همسروفادار و مادر فداکار چه خواهی نوشت؟ که به جوابش گفتم : می نویسم که

این مادری بود بس فرزانه و فداکار، ازاداش مرید
قلب شجیعش شکست و پدرو د گفت حیات، دعایش بکنید
مطالعین نهایت عزیز وگرامی، درختم این یادآوری دردناک وغم افزا، قسمت اول زندگینامه یا اوتوبیوگرافی ام پایان می پذیرد، باردیگر به یادایام کودکی ونوجوانی ومحلهٔ محبوب زادگاه مادری ام، کوجهٔ پر صلح وصفاى آندلرای که در آغاز این مجموعه به شمامعرفی کردم، می افتم وچندسطری ازپارچهٔ شعر آزادرا که به استقبال شعر معروف (کوجه) اثر فریدون مشیری نوشته بودم، به امیدختم فاجعه هاویربادی های وطن وآرزوی بازسازی شهر عزیز کابل، به شما یادآور می شوم :

آجآ... آن کوجه دیگر نیست، دردا که در کوجهٔ دیگران بایدزیست،
آن کوجه که منز لگهٔ مقدس مادر بود، آجآ که صلح بود و صفا بود و

همزیستی وهمنرنگی،

آجآ که چهجقهٔ دل انگیزمرغان سحرخیز، الهام بخش وآغازگر نوروز دگربود،

آجآ که مهتاب پرشکوه واختران نیمه شب، بر کلبه و کاشانهٔ عشاق تا صبح نگران بود،

آجآ که نوای نی وسرود پرستوها در بهار، پیامبرشگوفه و گلبرگ ارغوان بود،
آجآ ... آن کوجه دیگر نیست، دردا که در کوجهٔ دیگران بایدزیست!
ویران شد آن کوجه باحربهٔ خصمانهٔ دژخیمان، شیون وفغان بشنو یا فریاد یتیمان، همه سرگشته و وامانده، همه مغموم وهراسان، همه قربانی جنگ وجفا و سلطهٔ دیگران،

آجآ... آن کوجه دیگر نیست! دردا که در کوجهٔ دیگران بایدزیست ! /

عبدالکریم نوآب

(پیوست به شمارهٔ پیشین) : ابوالفرح اصفهانی در الاغانی مینویسد: وقتی ولید بن یزید بن عبدالملک اموی به پادشاهی رسید، میخواست سیرت خلفای پیشین را سرمشق کارخودسازد وبه عدل وانصاف حکومت کند، عده ای از ملاها و شیخان وقاضیان رشور تخور که تعداد شان درهر عصر و هر زمانهٔ کم نیست، بایک فتوای جانانه، شراخیوریهای بی حساب و زبنا ری های بی حد وحصر او را، همه وهمه روا شمردندوحتی بایک زبان گفتند که خداوند درروز جزاء، پرسش از کردار وافعال پادشاه نخواهد کرد، که امثال همجو نامردمی هارادر تاریخ فراوان داریم، ومن به همین یکی بسنده کردم، وخوانندگان رابه کتب تاریخ ارجاع میدهم .

درسال۱۳۱۵ شمسی، هزارهٔ فردوسی درتهران برگزار شد، درآنزمان جمعی ازمستشرقین، دانشمندان، محققان، شاعران وفلسوفان طرازا ول از اطراف واکناف عالم بادتاجا دعوت شدند، از آن جمله: هانری ماسه (فرانسه) ، پروفیسر برتلس (شوروی)، استادمینورسکی (شوروی)، باگبارو(ایتالیا) وجندتن ازدانشمندان هندی وترکی ومصری ودیگران. از ایران کسانی درآن مجلس حضورداشتند که هر یک مایهٔ افتخارجهان وزبان و ادب فارسی بوده اندونام شان برای بعضی از هموطنان ما آشنا. محمدعلی فروغی صدراعظم دانشمندایران (صاحب کتاب سیر حکمت در اروپا و چندین کتاب دیگر)، استادعلی اصغر حکمت که کشف الاسرار میبیدی را درده جلدبیرون داده است، ملک الشعرای بهار، محمد قزوینی (مصحح حافظ)، عباس اقبال، دکتر رضازاده شفق، رشید یاسمی، استادجلال همایی، استادابراهیم پور داوود(دانشمندزبانهای کهن ایرانی) استادعلی اکبر دهخدا مؤلف لغتنامهٔ پنجاه جلدی فارسی که کاردسته جمعی صدسال یک ملت با فرهنگ است، استادبدیع الزمان فروزانفر مصحح معنوی وغزلیات شمس تبریزی، احمد کسروی، مجتبی مینوی مصحح کلیه دمنهٔ بهرامشاهی، سعیدنقیسی ودیگران که تعدادهمه به هشتاد کس میرسید. دراین مجلس هزارهٔ فردوسی وشاهنامهٔ اوچه می دانسته، آیاه زبان فارسی بلند بوده است که من شک دارم . جای تأسف اینجاست که در آن سالهابودند استادانی در کشور ما که روی وآبروی این ملک وملت بودند، که تعدادشان ازدوسه تایشتر نبود. اینکه شخصی به نام (لاحق) در آتچاشرکت کرده ، کاری بوده است عمدی که مغرضان ومتعصبان درحکومت آنزمان مرتکب این خیانت ملی شده اند تائشان دهند که دراین سرزمین فردوسی وشاهنامهٔ وی را کسی نمی شناسدوبرای افغانها بیگانه است .

ای داد ویداد ! تاهمین چهل سال پیش مردم بدخشان و پنجشیر ویلخ و کابل مجالس شاهنامه خوانی داشتندومثنوی معنوی مولوی. این مردمان شاهنامه رابه طرزی خاص میخواندندحتی برای نامگذاری فرزندان خودبه شاهنامهٔ فردوسی تفأل میزدند، رستم، سهراب، فرامرز، کتیون، قباد، خسرو، یژن و منیژه و...

آی داد ویداد ! چه ظلمی برسر این ملت بیچاره روا داشته اند، چه دشمنیها که با افراد این سرزمین نکرده اند، نام شاعران، فیلسوفان، دانشمندان ومحققانش رایکسره اصفحهٔ روزگار محو کرده اند وما را از تاریخ ومیراث فرهنگی گذشگان مابه یکبارگی جدا کرده اندویامدش همین است که دراین روزگاری بنیمم ومی کشیم. «هلنتیکه با گذشتهٔ خوش قطع ارتباط وتفاهم کرد، ملتی که سنتهای تعلق آفرین خویش رافراموش کرد، دیگرانگیزه ای برای زیستن ومقاومت ودفاع ندارد، ولقمهٔ جربی است برای جهان خوران شرق وغرب.» این گفته رامن از یکی ازمحققان وقلم بدستان زیرک وهوشیاربیاد دارم، که بسیارهم بیجاست .

شمارا به خدا، تحقیر واهانت به یک ملت بدتر ازاین میشود که خودمهدد پیدایش زبان فارسی باشد ومحل حوادث داستانشا و پیدایش قهرمانان اسطوره ای شاهنامه، وانگهی چنین وانمود کنند که کسی اینجابه زبان فارسی حرف نمی زندوفردوسی شاهنامه ومولاتا وسنایی وناصرخسرو وبو علی سینای بلخی وابراهیم ادهم وخواجه عبدالله انصاری اشخاص وهمی و خیالی وپرداختهٔ بیگانهگان است. این عذاب جاودانی راجگونه تحمل کنیم که زبان فارسی مارا ازین برزند ونام جاهای تاریخی سرزمین مارایکسره تغییر دادندوهرجا که خاستند بجایش پشتون کوت وزرغون کوت گذاشتند نام (سوزوار) را که محل پیدایش چندین دانشمندومحقق است، به (شیندند) تبدیل کردند وهیرمند تاریخی را (هلمند) ساختند که هیچ معنی ندارد! فردوسی در رزم رستم واسفندیار آجآ که رستم در کنار رودخانه منتظر آمدن اسفندیاراست میگوید:

بدو گفت چون رستم پیلتن
ندیده بُودَ کس پهر انجنم
دل شیر دارد تن زنده پیل
نهنگان بر آرد ز دریای نیل
یامد کنون تالاب هیرمند
به فتراک برگردد کره کمند
در شمارهٔ اخیروزن امید بجای (هلمند) هیرمندخواندم ویرمدیربا تدبیر وفاضل جریده آفرین گفتم که سالهاست تلاش کرده است تا برسر این همه بی رسمی هاوبی پروایی های متعصبان جاهل وفرومایه خط بطلان کشد ومیراث تاریخی وفرهنگی اسلاف خود را از نوزنده سازد.

بیایم ازخود پیرسیم که چرا مابه این سیه روزی وبدیختی افتادیم؟ چرا همه هستی معنوی خود را از دست دادیم، چرا به فرهنگ ملی ومیراث پدران خودی اعتناشدیم، چرا آواره وبی خانمان ودربه در به هر گوشهٔ دنیا پرتاب شدیم، چرا یک مرد دلسوز، وطندوست وهوشیار وعادل در سراسر تاریخ گذشتهٔ خود نداشتیم که به حال مردم فکر کند وبرای آرامی وثبات مملکت بکوشد وحافظ همان امانت ملی ونگیان میراث ارزندهٔ نیاکان ما باشد وصدها چرای دیگر . به قول حضرت بیدل :

چنین در بستر خنثی که خواباند عالم را
که گردی هم به نام مردا زین کشورنی خیزد
به نظر بنده این یک پیشینهٔ تاریخی دارد، ازسالهایی که نادر به قدرت رسید(۱۹۲۹–۱۹۳۲) باهمکاری ودستیاری قبایل جاجی ومنگل وجدران که به گفتهٔ خودشان کابل (بی نگهبان) رافتح کردند، ازهمان آوان نادر دست همسکاران وتفنگذاران خود را در تاراج مال ومنال وظبط و تصرف خانه های مردمان بخصوص مردم کابل باز گذاشته بود .

نادر که خودمردی بسیارمحیل بود وعلیل و روانی بیمارداشت، پاینده هیچ رسم وآیینی نبود، از مردم بدش می آمد، از جوانان نفرت داشت و از ظلم و ستم در حق مردم بیچاره خمی به ابرو نمی آورد، حتی کشتن جوانان و آزادگان وطن را روزهابه نظاره می نشست، در کشتن جوانی مبارز و وطندوست، عبدالرحمان لودین وجندین تن دیگر خودحضور داشت .

دورهٔ تاریک وسیاه افغانستان ازهمان ابتدایی به قدرت رسیدن نادر آغاز شد، به امر اوصدهاوهزاران جوان تحصیلکرده و کار آموخته و روشنفکر و وطنخواه وصادق را به جرم وطندوستی وییگانهی درزندانها افگندند، شکنجه دادند و کشتند .

هامبورگ –جرمنی

ای به یلـت هی هی و هی های من

الحاج عبدالخالق بقایی پامیرزاد

سویدن

معرفی کتاب تازه

مژده به فرهنگیان وعلاقemندان ارجمندکشور وتاجیکان وایرانیان نویسنده : استاد نجم الدین کاویانی – نام کتاب (سرگذشت زبان فارسی در صدسال پسین در افغانستان وتاجیکستان، وچندمقاله دیگر) .



استاد نجم الدین کاویانی

دراین کتاب سرگذشت زبان فارسی درفرایند صدسال پسین به کنکاش گرفته شده وسپس دربخش سوم در بارهٔ زادگاه زبان فارسی دری سخن رفته، دربخش چهارم، زبان فارسی به عنوان زبان مشترک و فراقومی مطرح شده، دربخش پنجم مکتی برمسألهٔ سه نام (دری، فارسی و تاجیکی) بریک زمان واحدشده، دربخش ششم مسأله واژه های زبان فارس به بررسی گرفته شده، در بخش هفتم نگاهی به جالسهای فرا روی زبان دری در افغانستان انداخته شده است، وباسخن فرجامین، کتاب به پایان برده شده است .

اجازه بدهید تامکت کو تاهی بر زندگی پرمجرای استاد کاویانی، این رهرو راه رودکی ها وفردوسی ها و نیما هاداشته باشیم وحق زحمات او را اداء نمایم –ولو اندک .

عشق از فریادما هنگامه ها ایجاد کرد

ورنه این بزم خموشان هیچ غوغایی نداشت
هنگامیکه مولوی واصف قندهاری رابه پای دار میبردند، ازقول یکی از مشروطه خواهان فارس گفت:

ترک جان وترک مال و ترک سر در ره مشروطه اول منزل است !

دریک سخن استاد کاویانی ازجملهٔ آن مبارزان برحق است که مانند دیگر آزادخواهان بخاطر تحقق آرمانهای زحمتکشان ومحرومان جامعه، باستبدادحاکم نساخته وعلاوه برزجر های دیگر درزندگی، دوبار به زندان رفته ولی خوشبختانه جان با سلامت برده ویش ازده سال است باگردن بلند در پژوهشکدهٔ بین المللی تاریخ اجتماعی امستردام بجیت یک کدر عالی رتبه خدمت می کند.

اینک توجه بفرمایید به زندگینامهٔ نجم الدین کاویانی : وی فرزند میرزا سلام الدین درسال ۱۳۲۶خ برابر با۱۷اگست۱۹۴۷م در کوجهٔ درخت شنگ شهر قدیم کابل دریک خانوادهٔ اهل نظر، سیاستکار و کارمند دولت زاده شد، نجم الدین آموزش ابتدایی(دبستانی) رادر مکتب ابوریحان بیرونی درسال۱۳۳۹ دیدو آموزش بالاتر(دبیرستانی) را درلیسهٔ نادریه درسال۱۳۴۵ درشهر کابل به پایان رسانیدودرسال۱۳۴۶ شامل انستیتوت پلی تخنیک کابل شد. وی درجنیش دانشجویی وداد خوانانهٔ مردم افغانستان فعالانه شرکت کردونابر دلایل سیاسی در زمستان۱۳۴۹ بازداشت وزندانی شد ودربی آن ازانستیتوت پلیتخنیک اخراج گردید. اودرسال۱۳۵۲ دوباره شامل انستیتوت مذکورشدودر ۱۳۵۵ بااخذ دیپلم آنرا به پایان رسانید. پس ازسپری کردن خدمت سربازی اوزوظیفهٔ دولتی استعفا داد وبه مبارزهٔ فرهنگی وسیاسی به شکل حرفوی ادامه داد .

نجم الدین کاویانی ازسالهایی آغازین دههٔ شصت میلادی سدهٔ بیستم، به تاریخ وادییات وسیاست روی آورد ودردر۱۳۴۴خ –۱۹۶۶م به حزب دموکراتیک خلق افغانستان(حزب وطن) پیوست. اندکی پس از کودتای نور۱۳۵۷خ- اپریل ۱۹۷۸م به به دلیل مخالفت باسیاستهای حاکمیت بازداشت بازداشت وزندانی شد، ودرمجدی۱۳۵۸ برابر باروزهای دسمبر ۱۹۷۹م از زندان بلچرخ رهایی یافت وبه مبارزهٔ دادخواهانه ادامه داد. وی درارگانهای گوناگون رهبری حزب و سازمانهای اجتماعی انتخاب شده ودرشماری از کنفرانسهوکنگره ها شرکت کرده است. اودرسال۱۳۶۷خ –۱۹۸۸م بعنوان نمایندهٔ مردم در دورهٔ چهاردهم شورای ملی (پارلمان) افغانستان انتخاب شده بود.

نجم الدین کاویانی بیش ازده سال(۲۰۱۰/۲۰۰۱م) درپژوهشکدهٔ بین المللی تاریخ اجتماعی امستردام، هالند، به پژوهش درحوزهٔ تاریخ جنبشهای اجتماعی پرداخته است. از وی دههمقالهٔ پژوهشی درحوزه های فرهنگی، تاریخی وسیاسی درمطبوعات درون و بیرون مرزی افغانستان منتشر شده است.

ایشان کتاب (تاجیکان درقرن بیستم) تألیف سلیم ایوب زاد را ازخط سربلیک به خط فارسی برگردان وبازنویسی کرده است. این کتاب توسط پروفیسر ایرج بشیری تفسیر ووبرایش شده و (نشر نیما) در۶۲۰۰/۱۳۸۵ در آلمان آنراچاپ کرده است. کتاب (سرگذشت زبان فارسی درصدسال پسین درافغانستان، تاجیکستان وچندمقالهٔ دیگر) نوشتهٔ نجم الدین کاویانی توسط (انتشارات فروغ) در۶۲۰۱/۱۳۹۵ در کولن آلمان به چاپ رسیده است . /

آنان که ازشکنجه گاههای مخوف وزندانهای غیرانسانی این ستمکاران وظالمان خون آشام جان به دربردند، فرسوده وناتوان و بیمار در گوشهٔ خزیدندوبارای گفت وشنود نداشتند. ازقضامن باچندتن از این سیه روزان روزهابه شب رساندم وشب هابه روز وداستانهایادم هست که:

من گنگ خواب دیده و مردم تمام کر

من عاجزم ز گفتن و خلق ازشبیدنش معلوم نبود که این نادرسفاک و بیباک که وطندوستی راجرم میدانست و تحصیل و کارآموزش رادر اروپا راکناه، اگریشترزنده می ماندوبه جهنم اصل نمیشد، چه بلاهایی که برسر فرزندان این ملت نمی آورد. اگرچه برادرانش که همه رشوه خوربودند وربا کار وتظاهربه مسلمانی میکردند، همان روش ظالمانهٔ برادرخود راپیش گرفتند که خودداستانی دیگر است . به یاددارم که یکی ازوابستگان نزدیک این خانواده حکایت میکرد که هاشم صدراعظم درابتدا ازپول ملت ودزدی ورشوه یک کشتی بزرگ باربری خریده بود که بین اروپا وآسیاوفریقا وامریکا دررفت وآمدبود و درست آنزمان یعنی حدودشصت سال پیش ازاین میگفت که پول درآمد این کشتی به صدهاملیون دلالررسیده بود. میگونبدوقتی این آدم ظالم جان داد، درتویخانه اش صدهاتن روغن وآرد وبرنج کندیده بودوغیرقابل استفاده وهزاران جوړه کفش ولباس عسکری که همه راموربانه خورده بود ومعلوم نبود که از کدام مملکت گدایی کرده بود، اما اجازهٔ توزیع به نظامیان رانداده بود !همین قبایل مهاجم بودند که آهسته آهسته کرسپهای دولتی راشغال کردند وپس از تاراج وغارت خانه های مردم به این فکر شیطانی افتادند که اولترازهمه زبان فارسی را که یگانه (دنباله درصفحهٔ ۶)

انجنیر عبدالصبور فروزان

نیوجرسی

تلویزیون ژوندون مظهر تعصب زبانی ومومکرایى در افغانستان

(پیوست به بخش پیشین): چون محمدگل مومند بابرادران دیره دونی بخصوص نادر همفکر، هم پیمان وهمدست بود، همه درخدمت انگلیس بوندومشتر کا برای سقوط دولت امانی کارمیکردند، وزمانیکه خاندان نادربه قدرت رسید، اوصاحب قدرت وصلاحیت بیش ازحدشد، بناأ تا نادروخانوادهٔ اودر قدرت بوندند، خیانت ووطنفروشی مومندرادرجبهٔ مشرقی به نفع انگلیسها ورها کردن چهارصدمجاهددرمیدان جنگ و کشته شدن آنها توسط انگلیسهاپرده پوشی کردند. درآن آوان حتی اگر کسی ازین خیانت حرف میزد، زنجیر و زولانه، بندی واعدام میشد. همین علت است که سالهای سال مردم مایخصوص نسل جوان ازین خیانت محمدگل مومند آگاه نبودند، عدهٔ ازبزرگمردان ومبارزین در همان فضای اختناق نادری وظاهری به شکلی ازین خیانت ملی یاد کرده انداما جزئیات آنرا نمیتوانستند به تفصیل تحیرنمایند، مثلاً شاد روان میرغلام محمدغبار نوشت که«سپهسالار صالح محمدخان که فقط از انگکشت زخم برداشته بود باباورنظامی اش محمد گل خان مومندمیدان جنگ راترک گفت وامر عقب نشینی سیاه راصادر کرد.»حتی این نوع یادآوری ملایم ازین واقعیت راخاندان نادر تحمل نتوانست، سبب خشم دستگاه گردید وبه امر ظاهر کتاب افغانستان در مسیر تاریخ توقیف وخودغبارروانهٔ زندان گردید. حتی پس از زندانی شدنش، حکومت ظاهر شاه به جبر بر غبار قبولاند تاچهل فیصد از حقایقی را که در کنایش است، ازین ببرد ونحؤ کلمات راتقبیر دهد واجازهٔ چاپ جلد دوم کتا رانداد، وغبار زندانی بماند. لازم به یادآور بست که مومندونادر هر دو در زمان سلطنت امان الله خان مخفیانه به نفع انگلیسها کارمیکردند، اینکه نادر وسایر برادران دیره دونی پروردهٔ انگلیسها بودند به هیچکس پوشیده نیست، اما در زمانی که شاه امان الله امر جهاد علیه انگلیس راداده بود، محمد گل مومندونادر تحت برنامهٔ واحد انگلیسها فعالیت داشتند تاجبهٔ جنگ راه نفع آنان سقوط دهند، وقتی مومندو صالح محمد جبهٔ مشرقی راه انگلیسها فروختندو انگلیسها قادر شدندخود را به جلال آبادبرسانند، نادر هم همزمان ازجنگ علیه انگلیسها خودداری نموده از میدان جنگ نا کرده قرار کردوزیر بالان اشتر خود را مخفی نموده منتظر فرصت بود تا کابل برود، که بلان همین طور طرح شده بود وفکر میکرد دولت امانی سقوط کرده و کابل بدست انگلیسهاست و قرار وعده او پادشاه میشود. وقتی فرصت مساعدشد سواراسیی شده راه کابل درپیش گرفت. ازیک دولت فرزانه و مبارز کشور شنیده ام که در این هنگام نورالمشایخ که در جستجوی او بود، پیدایش کرد جلواسپش را گرفت پرسید کجامیروی، اینهمه جوانان رادر میدان جنگ مانده فرامیکنی؟ هرچایکه بروی از گیر امان الله خلاصی نداری، اگر به آسمان بروی از پاهایت کش میکنی اگر به زمین بروی از گوشهایت! وآنجبه سر محمد گل مومند و صالح محمد آمده بود اورا مطلع ساخت واز فرار او مانع شد. بدین ترتیب نادر ترسید مجبور شدبه وظیفه اش ادامه بدهدولی سربازان ومجاهدان که در آن جبهه می جنگیدنواکثر عسکر بچه های کابلی، شمالی وقطعنی بودند بادیوری وشجاعت خاص بدون اینکه نادر خواسته باشد، چنان شهادت واز خود گذری نشان دادند که انگلیسها در حیرت بوندند که چرانادر که در پلان ماست به عساکر خود اجازه میدهد که اینطور بجنگند! عبداللّٰهی حبیبی در مجلهٔ جمهوریّت که در زمان تبعیدش در پشاور نشر میکرد، نوشت که مکتوبی رابدست آورده که در آن نادر به برادرش شاه ولی مینویسد «عز بزم شاه جان را کاب باشی، بدون دغدغه پیش برو، انگلیسها باما سر جنگ ندارند.»مکتوب بهمان شکل اصلی اش در آن مجله چاپ شده است .

عسکر بچه های وطن انگلیسها را شکست دادند و درین جبهه شاه حبیب الله کهداهنی نیز منحیت سرباز در برابر انگلیسها بشدت میجنگید، نشان پخته، شجاعت و جسارت او توجهٔ صاحب منصبانش راجلب کرده از غیرت وشهامت ومهارت تیر اندازی او به شاه امان الله حکایت نمودند.

در بخش قبلی مقاله خیانت ووطنفروشی محمد گل مومند را از زبان تاریخ نویسان وطنی وخارجی واز زبان افسری که خود در آن جبهه جنگیده بود، خواندیم، درین بخش مظالم وجنایات اورا مورد بررسی قرار میدهم، تاباداران وتیم کاری جنایتکار تلویزیون ژوندون آگاه شونداز چگونه موجودی پیروی میکنند وجوانان پشتون افغانستانی راه بیراهه می کشاند ! برای سهولت کار جهت شناخت ردالت های مومند، ازشاردوان میر غلام محمدغبار نقل مینمایم که در کتاب (افغانستان در مسیر تاریخ) خودنگاشته: «محمد گلخان مومندشخص تحصیل کرده وناطق و نویسنده ودرعین حال مرد متعصب قبیلولی بود که تعصب نژادی وزبانی رابحد کمال داشت، در سیاست داخلی نیز آدم ارتجاعی بود وباتحولات انقلابی ضدیت داشت. او چون فاقد فرزند بود پسر برادرش را بحیث فرزند میپرورید، پس او را عرض تحصیل در مدرسهٔ دیوبند هندوستان فرستاد تا به یک ملای استعماری مبدل گردد. محمد گل مومند به شجاعت حتی تهور تظاهرمی نمود، اما ترحم واغماض مردان شجاع رانداشت، در حالیکه انسان شجاع چنانکه در برابر قوای متجاوز، دفاع و مقاومت مینماید، در برابر ضغفا پشخنده و کریم است واز ظلم وفسوات در مورد زیر دستان اجتناب میکند.»محمد گل مومند علاوهٔ این که خیانت پیشه بود وبرده خو، نمک حرام هم بود، مثلاً در آن آوانی که شاه امان الله اورا نائب الحکومهٔ مشرقی ساخته بود، با مخالفین شاه همدست شده ودر بدنام سازی وسقوط دولت او تب و تلاش میوزیدو در مجالس شاه رامفعول میگفت. مومند بر علاوهٔ داشتن این سیأت و روسیاهی ها، به دروغگویی وچاپلوسی هم عادت داشت، چنانچه بعد از قتل عام مردم شمالی، چپاول وغارت هستی ودارایی آنهاو تجاوز به عزت و ناموس آنها، با همدستان پشتونهای جنوبی خود بکابل آمد ونادر بخاطر این خدمت (جنایت) اورا نزد خود پذیرفت اوبه نادر گفت: «به عموم نقاط سمت شمالی اعم از مناطق اغتشاشی کوه داهمن امن وسکون روی داده است... اهالی سمت شمالی ازین اعمال مسالمت کارانهٔ حکومت و مخصوصا مراحم علیحضرت یقین وقناعت کلی حاصل نمودند که اعلی حضرت نه تنها پادشاه وحکمدار عادل افغانستان هستند، بلکه حیثیت یک پلر بزرگوار ومهربان به قاطبهٔ ملت عزیز خود دارند...! درین مجلس که ساختگی بود، سفیر انگلیس نیز حضور داشت ونادرمی خاست برای او اوضاع را واژ گونه نشان دهد، در حالیک در چند شمارهٔ قبلی جریدهٔ اصلاح که این گفتار مومند رانشر کرده، خبر تیر باران اسیران شمالی در کابل ورسیدن چند کلهٔ بریدهٔ مردم شمالی بچاپ رسیده بود. در حالیکه نادر دشمن سر سخت مردم شمالی بود، بعد از اینکه عبدالوکیل نورستانی رابرای سرکوب مردم شمالی فرستاد ونامبرده از حریق کردن خانه ها، قتل و کشتار مردم شمالی، انداختن مردم از بامها و برجهای قلعه ها، به توپ بستن قریه هاودهاات، کشته شد، نادر مومند را با ۲۵ هزار حشری های قبایل مختلفهٔ جنوبی برای سرکوب بیشتر مردم کوه داهمن، کاپیسا وسایر نواحی شمالی فرستاد و به او فرمائی به این مضمون داد: «به شمالی برو هر چیز از دست میشود دریغ مکن و به بچه های پشتون من بگو که سر مردم شمالی رابرای من بیباور ندمال و زن شان را خوب بگیرند !»این بود فرمان یک پدر

بزرگوار ومهربان به ملت؟! نادر بخاطر قتل عام و تجاوز به ناموس مردم شمالی مدالی را حک کرده بودبه این مضمون: «شان سرکوب شورشیان شمالی » و آن نشان تا آزمانی که نادر بدست جوانرد شجاع شهید عبدالخالق به جهنم رفت، در سمت راست کلاهش نصب بود ! در بنجاءوبجبهٔ خود میدانم که از راد مرد تاریخ کشور شهید عبدالخالق هزاره یاد کنم که برادران نادر اورادیک محکمهٔ صحرایی عذابکش نمودندو هر کی به خانوادهٔ او تعلق داشت از پدر وبرادران و کا کاواماما ودیگران تاهر کسیکه که با او دوست و آشنا بود حتی هر کی باوصحبت نموده بود، به فجیع ترین شکل به قتل رساندند. شهید عبدالخالق به قیمت جان خود وخانواده وخویشان ودوستان و همصنفان خود، نادر غدار را ازین برد ومردم وطن را از جنگال آن ظالم خون آشام و نوکرو فادار انگریز نجات داد واورا بر مردم وطن حقیی است. این دوییتی شادروان استادشاه ولی ولی ترانه ساز به زیبایی و کنایهٔ محکمی اورا ستوده است:

خالق به یقین شیر ژبانی بوده در میهن خویش قهرمانی بوده با اینهمه اخلاق وصفات عالی در فیر تفنگ چه خوش نشانی بوده !

بلان عبدالخالق دقیق، سنجیده و کاری بود، این قهرمان شجاع نحواست هزاران انسان بخاطر ازین بردن ظلم وستمی که بر مردمش روا داشته شده بود، کشته شوندىاسالهای سال ضایع شود، بلکه اوشجاعانه، سنجیده و آگاهانه فقط هستهٔ ظلم واستبداد رانا بود ساخت، باتلفات کم وزمان کوتاه از بین برد. بعد از کشته شدن نادر، شیوهٔ ظلم در خانوادهٔ او تغییر کرد وپازماند گانش باترس ورعب از ملت زندگی میکردند. شیوهٔ نادر همه قتل عام و کشتار دستجمعی بودوهم تک کشی و کشتارهای افرادی میکرد، زنجیر وزولانه کردن وشکنجه واعدام سران وشخصیتهای ملی وبافوذ جزء برنامهٔ او بود، اما بازماند گانش قتل عامها را ازست خود کشیدند که نتیجهٔ فدا کاری شهید عبدالخالق هزاره بود، وترسی از ملت برایشان پیدا شده بود ویز دلانه زندگی میکردند چون خفاشان خود را از انظار ملت دورنگه میداشتند ودر تار وبود خاوادگی پیچیده بوندند، ملت رادشمن خودمی پنداشتند. در واقع همان خطی را که میان ملت وخانوادهٔ خود کشیده بود، با گذشت هرروز آن درز عمیق وعمیقتر میشدو تا آخرین ملت وخانوادهٔ شاهی در جنبر متضاد ومعاند باقی ماندند.

اکنون که سایهٔ آن خفاشان خونخور ازسرملت دور شده، لازم میافتد که شهید عبدالخالق هزاره راد کنارتقهرمانان ومتحیان کشور جاداد که جادارد، و درانتظار روزی باشیم که ملت بخصوص آن اقوام وملیتهای کشور که نادر وخانواده اش با آنها دشمنی داشتند وهر آنچه ظلم وپیدای که بود در حق ایشان دریغ نکرد، حق این شهید جوانمرد را ادا سازد، او آن یگانهائی را که بخاطر او شهید گردند وبالیسهای شان در گورهای دستجمعی دفن نموده اند، باحرمت واحترامی که شایستهٔ آنهاست، خاکسپاری مجددنمایند وآرامگاهی برای شان اعمار نمایند که زیارتگاه خاص وعام باشد، خاری در چشم ظالمان وستمسگران ودرسی برای آیندگان گردد.

در مورد شخصیت محمد گل مومند بیابید که از زبان خودش بشنویم که خود چه صفتی بخو دمیدهد: زمانیکه سردار محمد داوود صدراعظم بود، دریکی از مجالس لویه جرگه شرکت کردواین همان جرگه بود که داوود رخنهٔ برای روسها باز کرد تا برای اشغال کشور ما راه وچارهٔ بسنجند. محمد گل رئیس مجلس بود، یکی از حاضرین میگوید که مومند در آن مجلس ثناوصفت داوود را به اندازهٔ کرد که مافکر کردیم باید حقوقش پاره شده باشد، واز بس که کلمات دیگری برای توصیف سار زنیافت وخیلی هیجانی شده بود، باصدای بلندسه بار گفت: «ز د سردار داوودخان مشر سبی یم، سبی یم، سبی یم !!!» آن وکیل گفت ما با یکدیگر گفته که این انسان چقدر پست وی شخصیت است ! حقیقتا محمد گل مومند آنچه که خود خودش رامعرفی کرد، همان بود، یعنی سگ دربار داوود، با تفاوت اینکه صفات نیک سگ چون وفاداری، قناعت وسپاسگذاری رانداشت .

زمانی حکمرانان ظالم دیره دونی به محمد گل مومند نشانی رابخاطر خدمات (جنایات) که انجام داده بود، اعطا کرده بوندن ولی وقتی که عبدالمجید زابلی را سیلی زد، آن نشان (مدال) را از نزدش گرفتند، زابلی باوجوداینکه از جملهٔ فاشیستهای حلقهٔ نادری بود اما بعضا خوش داشت که به فارسی صحبت کند که مومند در مجلس شورا اورا بخاطر صحبت کردن به فارسی مورد عتاب قرار داد، اجازهٔ صحبت نداد ویا کلمات زشت وید او را یاد نمود. داوود در همین مجلس حضور داشت وهیچ عکس العملی ازخود نشان نداد. مومند به اندازهٔ درجاست تعصب، قبیله گرایی وتعصب زبانی غرق بود که در نزادو حرف زدن به زبان دیگری جرم وگناه عظیم بود، اگر کسی به زبان مادریش چه فارسی، ازبیکی، ترکمنی، بلوچی یا نورستانی در حضور گپ میزد، از جایش برمیخاست وشخص را زیرلت وکوب میگرفت. عرایض ومکاتیبی که بجز زبان پشتو تحریر میشد، آنرا نه تنها اجرا نمیکرد بلکه به مجرد بدین آنها راپیش روی عارض پاره میکرد، عارض یا آورندهٔ مکب رالت وکوب و مجازات می نمود !

جناب حاجی عبدالقیوم نورزی که یکی از بزرگان ومعزین کشور می باشد و اکنون در کانادا بسر میبرد، در کتاب خاطراتش که(قطعی عطار) عنوان دارد، و با یکن ازدانشمندان وطن در مورد صحبت نموده، در بارهٔ خصلت مومند چنین نگاشته «محمد گل مومندطوری بود که اگر کسی عرضه بزبان فارسی برایش میداد، عرضش رادرپیش چشمان عارض پاره پاره میکردوخود را زده از دفترخود می کشید.»جناب نورزی فرمودند که خودش محمد گل مومند را دیده که اگر کسی به فارسی گپ میزد، اورا سیلی باران میکرد وحرفهای زشت وناسزا به او میگفت ورویهٔ غیر انسانی میکرد... کسی نبود که از او بازخواست کند، باری مومند که در قنلذر شخص بسیار قدرتمند وباصلاحیت بود وعبدالمجید زابلی برای انجام کاری آتجا آمده بود، هر دو در محفل شرکت داشتند که در آن چند تن از بزرگان و کلان های دولتی وقومی هم نشسته بودند. وقتی نوبت حرف زدن به زابلی رسید اوبه فارسی صحبت خود را آغاز کرد، هنوز صحبتش خلاص نشده بود که مومند بالای او صدا کرد که به فارسی گپ زن، زابلی اعتنایی نکرد، مومند از جایش برخاست و بسوی زابلی رفت و اوهم از چوکی ایستاد وبدن اینکه حرفی میان شان رد ویدل شود، مومند یک سلی محکم به روی زابلی حواله کردواین یک بی ادبی مومند بود که حتی اوپاشان هم مرتکب نمیشود، مجلس برهم خورد ازین بی ادبی محمد گل مومند متأثر شدیم، زابلی از همانجا راساً بکابل رفت ودوسه روز نگذشته بود که مکتوب بر طرفی محمد گل مومند از کابل آمد.

جناب حاجی عبدالقیوم نورزوی میفرماید که اگر چه این کار خوب نشد که مومند بی ادبی کردوزابلی را که آدم کلان ووزیر اقتصاد بود به سیلی زد، ولی من از آن خوش شدم که این سیلی زدن بهانهٔ برای برطرفی اوشد وگرنه بسیار مردم دیگر از جور وستم او در قطنن متضرر میشدند وخداوند لطف کرد که یک آدم ظالم را از سر مردم منطقه دور ساخت.»(دنبالهٔ درص)۸

علی میثم نظری

سبب رویارویی حبیب الله وامان الله چه بود؟



تاریخ‌نگاری در افغانستان، یکی از دشوارترین کارها به شمار می‌رود و روایت‌های تاریخی از دوره‌های گوناگون پراز مشکلات، جعلیات و اغراق است. یکی از مقاطع تاریخی که یک روایت واقع‌بینانه و روشن شکل نگرفته است، سقوط دولتِ شاه امان‌الله و به قدرت رسیدن امیر حبیب‌الله ـ کلکانی می‌باشد. این دوره پر از روایات نادرست است که بیشتر تعصبات قومی، کمبود منابع اصلی و تبلیغات کشورهای خارجی روایات را تحت تأثیر خود قرار داده است و تا به حال اصل قضیه و ماجرا ارا به نشده است. در روایت رسمی، امیر حبیب‌الله خان به عنوان راهزنی بی‌سواد و افراطی معرفی شده است که با اصلاحات و مدرن‌سازی دولت امانی مخالفت نشان داد و با اعلان جهاد، شاه امان‌الله را از قدرت راند. خیزش و جنبش حبیب الله خان را جزو آن قیام‌ها و شورش‌ها می‌شمارند که در مناطق مشرقی در آن روزگار علیه حکومت امانی از جانب قبایل غلزیی جریان داشت. آن‌قدر این روایات مردم را زیر تأثیر قرار داده است که حتا موافقین و حامیان حبیب‌الله خان، قیامش را به عنوان جهاد و مبارزه علیه سیاست‌های تجدّد گرایی امان‌الله خان تلقی می‌کنند. اما بسیار اندک از افراد آگاهی دارند که حبیب‌الله خان ضد مدرنیته و اصلاحات نبود و هرگز منبعی موثق به دست نرسیده است که چنین ادعا را به اثبات برساند. از طرف دیگر، حبیب‌الله خان یکی از سربازان توانا و ویژهٔ حکومت امانی بود و در قیام پکنیا به عنوان یک سرباز قطعهٔ نمونه برای حکومت امانی جنگید و دلیرانه شورش را سرکوب کرد. حبیب‌الله خان و یارانش برای سرکوبی خیزش ننگرهار پس از برگشت امان‌الله خان از سفر اروپا، علاقه و تمایل نشان دادند و اما سهل‌انگاری و شکستاندن عهد از سوی شاه باعث شد که حبیب‌الله خان انتقام بگیرد و چنین یک اتحاد میان آن دو شخص ایجاد نشود و در نتیجه فرمانروایی امان‌الله خان به پایان برسد. به حاشیه راندن و نادیده گرفتن این جنگ‌جویان شمالی، معادلهٔ قدرت درانی‌ها را درگون کرد و اگر امان‌الله خان از تدبیر و تجارب اجداد و نیاکان خود استفاده می‌کرد و تاجیک‌ها را برای سرکوب شورشیان بسج می‌ساخت، به آسانی قدرت و اقتدار خود و خانوادهٔ خود را از دست نمی‌داد. در این نوشته به‌طور مختصر و بر اساس منابع تاریخی موثق و اصلی خواهم کوشید که یک روایت واقع‌بینانه و دقیق از سقوط امان‌الله خان و ظهور حبیب‌الله خان را ارا به نمایم و از فرصتی که برای ایجاد اتحاد میان این دو فرد به وجود آمده بود، توضیح بدهم، و اما پیش از این باید کمی اندر باب معادله و ساختار قدرت درانیان از احمدشاه درانی تا شاه امان‌الله سخن پردازم.
_ دو ستون فرمانروایی درانیان:باز زمان احمدشاه درانی تا به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان و خاصتا حکومت بارکزایی‌ها، دولت درانیان در خراسان بردستون استواربود که ثبات و حاکمیت این سلسله را تأمین و تضمین می‌نمود. ستون اولی، لشکر قزلباش که یک اتحادیهٔ متکثر نظامی عصر صفوی بود، از طرف نادرشاه افشار و احمدشاه درانی در شهر های کابل، فندهار و دیگر نقاط خراسان مسکن گزین شدندو مهم‌ترین گروه سیاسی— نظامی دربار شمرده میشدند. تیمورشاه پسر و ولیعهد احمد شاه، از طرف مادر قزلباش بود و پس از مراسم تاج‌گذاری‌اش، پایتخت مملکت خراسان را از قندهار به کابل انتقال داد. این انتقال مرکز، باعث شد که ستون دومی که تاجیکان کابل، شمالی، پنجشیر ومهاجرین فرا رود بود، شکل بگیرد. هر دو گروه ستون فقرات دولت گشتند و قدرت سیاسی، نظامی واقتصادی سلسلهٔ درانیان را در دست گرفتند و بیشترین نقش را در فرایند دولت‌سازی خراسان و بعد افغانستان ایفا نمودند. زمانیکه دوست‌محمد خان از قبیلهٔ بارکزایی درانیان، علیه دودمان سلو زایی احمدشاه درانی قیام کرد، این دو گروه امیر دوست‌محمد خان راهبه تاج و تخت رساندندو یک اتحاد صدساله میان قزلباشها، تاجیک‌های شمال کابل و دودمان بارکزایی به وجود آمد. مادر دوست‌محمد خان از قزلباشهای فارس تبار چنداول کابل بودواین نسبت سبب شد که قزلباش ها از دوست‌محمد خان حمایت کنند و نفوذشان در دربار افزایش یابد. همچنین، زمانیکه دوست‌محمد خان حاکم شمالی بود، باز مینداران و خوئانین تاجیک رابطهٔ نزدیک وحسنه داشت و آنها نقش برجسته در پیروزی بارکزایی‌ها بازی نمودند. بهین گونه در زمان پادشاهی پسران ونواسهٔ امیر دوست‌محمد خان، تاجیکان و قزلباش‌ها این دودمان را از فروپاشی در مقاطع مختلف نجات دادندو قیام‌های متعدد در سراسر کشور را دفع کردند. مثلا مهم‌ترین چهرهٔ نظامی ونخستین وزیر دفاع دولت درانی‌ها در زمان امیر شیرعلیخان، سپهسالار حسین علی خان بود که از طرف پدر تاجیک پنجشیری بود و از طرف مادر از قزلباشهای طایفه سیاه-منصور (لری). اما با ظهور فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان ستون اولی یعنی قزلباشهاضعیف شدند؛ ز برایش بزرگ این گروه از امیر شیر علیخان پشتیبانی میکردند و با حسین علی خان نیم جمعیت قزلباش‌های کابل به هند تبعیدشدند. ولی این خلأ را عبدالرحمان‌خان باتاجیک‌های بدخشان، اندراب، بلخ و بخارا توانست پر کند و با همین مردم، قدرت و اقتدار خود را استحکام بخشید. تاجیکان بگانه مردمی بودند که علیه حکومت عبدالرحمان خان خیزش نکردند و یک تهدید جدی برایش نبودند.

این اتحاد زمانی تبلور یافت که امیر عبدالرحمان خان، حبیب‌الله خان، پسرش از همسر بدخشانی‌اش راولیم‌خود تعیین کردومتعاقبا پس از مرگ امیر، با همین معادلهٔ قدرت برای ۱۸ سال فرمانروایی نمود. تاجیکان در عصر امانی تاجیکان مهم‌ترین حامیان و درباریان شاه امان‌الله بودند. تاجیکان شهر کابل وشمال، بخش عمدهٔ ارتش و دیوان‌سالاری حکومت امانی را تشکیل می‌دادند. همچنین، جنبش مشروطه‌خواهی و تجدّد گرایی هم عمدتا از تاجیکان، بارکزایی‌ها و قزلباش‌های کابل به وجود آمده بود. محمدولی‌خان دروازی، که یک شهزادهٔ بدخشانی بود، یکی از مهم‌ترین افراد در حکومت امانی بود که در سمت‌های گوناگون ایفای وظیفه نمود. او نخستین شخصی بود که به عنوان سفیر سیار از افغانستان در اروپا و امریکا نمایندگی کرد و پس از آن(دنباله در صفحهٔ هشتم)

باز هم پنجاهم به ستویان امروزی (دنباله ازصفحهٔ دوم)
قدرت محمد زاییان وزیر گزیدگان خدا نمود، با کم فکری درمراسم افتتاح جشن استقلال کشوردر کنارودخانهٔ کابل، درحالیکه وزیرمختارانگریز خونربزنیز حاضربود، باتعریضی برامپراتور بریتانیای کبیر تازید و به مردم گفت «وا این جشن امان الله وجشن مه نیس، ای جشن شمامردمس که باریختاندن خون تان کمایی کدین، وا برین خوشی کنین، مرغ جنگی کنین وسات تانه تیرکنین !»شمارا به خدا کدام خدا شرمانه میتوانددر حضورنمایندهٔ امپراتورمهربان انگلیس در کابل، چنین احمقانه سخن گوید وازگفتهٔ خود دلشاد باشد !

بینید و آگاه شوید که سایهٔ خدا المتوکل علی الله محمدظاهرشاه بابای پشтанه، درچهل سال سلطنتش که به ناحق(سالهای طلایی زندگی ملت) می نامندش، درآغازهربیانهٔ اش میفرمودند: آلزرت شید سبید، پدریزر گوارم ناجی ! استقلال وطن بود... ولاطالاتانی ازین قبیل، داوود هم شطیحاتی ازین دست استفرغ میکرد، وتامروز کرزی واحمد زی هم چنین مطالب لایعنی بیرون میدهند، سفرای شان(لااقل درهمین واشنگتن دی سی که خودم شاهد وشونده بودم) درحضورسفیرانگریز جرأت بیان اینکه جنگ سوم انگریز باملت ما برچه اساسی صورت گرفت، راندارند وبدون اسم بردن ازمتجاوز ومدافع، ماست مالی –در اصل که مالی –میکنند، درحالیکه سفازادهٔ باجرأت وشهامت درحضور نمایندهٔ انگریز از متجاوز وسوزندهٔ کابل نام گرفته خود وقومش رابه آتش انداخت !

شاید بند واندرزی بیشتر فراجنگ آید که فراخورحال شمتاجیکان و فارسی زبانان نا آگاه باشد، ولی و اما ومگر، درحال حاضر به همین بسنده میکنم وشمارا به رحم وعطوفت قوم برترپشтанه می سپارم، تا از گزندیشتر خشم آنان در امان باشید!

✽ واژهٔ (عنی) عربی است ودرلغنامهٔ دهخدابه این معانی آمده: گواریدن غذا، هضم شدن موادخوراکی، ریخ دیده />>

در یازن دهمین سلگرد ... (دنباله ازصفحهٔ سوم)

زحمات و ریجشهای مادی ومنوی رایپذیرفته برقاچاقبران بی وجدان اعتماد می دارند نه برحکومت و دولت مملکت خود؛ اینها خوشبخت خواهند بود که زنده وسلامت به منزل مقصود برسند. درچنین یک خالی وجدانی و ایمانی تنها مردم بی بضاعت و نادار افغانستان صدمه می بینند و بس.

وهم بخاطر باید داشت که امریکا بر دشمنان دوست نمای خود چون کرزی وپاکستان اعتماد نموده از همکاری بلی گویان مفسد و سارقین کمکها و کشتار فرزندان شان بر خود میبالندتا با صدمه ها و توطئه های گوناگون ضرربینند! امامتأسفانه ازین تجارب عبرت نمیگیرند و بازهم گوش به کری وچشم به ناینائی میرندوعدم اعتمادبه راست گویان وطن دوست ومسلكی افغانستانیهای شهروندامریکا، که ازطرف همین دستهٔ تگ و تگمارها بدنام معرفی شده اند موفقیت های حتمی و بی شائبهٔ خود را از دست داده اند.

جوانان افغانستان! از خواب غفلت بیدار شوند و بدانند که در مقابل یک دستهٔ بی حیاهای چشم و... پاره روبروهستند که از روش انسانی و مدنی و محترمانهٔ شان استفادهٔ شوم و نا جائز نموده از خم خم رفتن صیادی شیادی و ماهر این دشمنان دین و دنیای خود پر حِلر باشند و بدانند کسیکه چون کرزی بر ماستر وبادار خود که اورا از کوجه های پشاور به اریکه ریاست جمهوری رسانیده وفادار نماند بشما هم وفادار نخواهد ماند. اومیخواهد از بی آلاشی شما به مفاد شخصی خود استفاده کند که هوشیار باشید. اتحاد و همدستی خودراهیجگاه فراموش ننموده درراه تحصیل علم و کمال راستین، نه دیپلومهای ساختگی، ازهیچ نوع فعالیت دریغ ننمائید. و راه قهرمان ملی را که میگفت تا یک پارچه زمین به اندازهٔ کلاه پکول من بماند از خاک آب و اجدا و مهد تولد خود دفاع میکنم.دقت کنید و درپیش گیرید؛ آنگاه است که شما انشاءالله موفق میشوید. به سرود شهید قهارعاصی که «مرد» عنوان دارد، نیک بنگرید:

آمد و خود را به دربابار جاری کرد و رفت

باغ را بخنده هایش آبیاری کرد و رفت

آتشی افروخت از جنس تبسم در چمن

آمد و بر شاخساران بلند افشاند دست

دیده و دل را شهید بی بهاری کرد و رفت

بازوانش را به دریاداد وچشمش رابه کوه

مدتی این خاکدان راسبزه کاری کردو رفت
قصه هاپرداخت ازشمشیر، ازماه، از درخت

مادران سوگ را با گریه باری کرد ورفت

آفتابی بود مرد از گرمی و تابندگی

از گریان شفق پرتو تئاری کرد و رفت.

طالبان ما را می کنند ... (دنباله ازصفحهٔ دوم)

که از تخصیص سالانه پنجاه هزارویزه به مهاجران عادی به امریکا، میتوان به ترجمهانواویزه تدارک نمود، آنان این کاررا برای جلوگیری ازهجوم زیادمردم به امریکای نمایند.

درسال انتخابات که بسیاری رأی دهندگان ازین تقاضای دونالد ترمپ که مهاجرین از کشورهای اسلامی ازامریکا دورنگهداشته شود، استقبال کردند. راین کرارکه که درعراق وافغانستان سفیرامریکابود، گفت او بسیارانگیزه های آزاردهنده رامشاهد میکند: «من ازاعضایصورت واضح نشنبده ام، ولی بعضاً تعجب میکنم که درخفا بی میلی هایی رامی بینم که احساسات ضداسلامی میباشد.»

جان کری سخنگوی وزارت خارجهٔ امریکایان داشت که بررسی موشگافانه درخواستهابشمول شان انگشت وعلامات فارقهٔ روی، جزء یک بررسی کامل ضدتروریسم میباشد.

حکومت امریکایی ورزید باسرعت تقاضاهازجانب افغانهاوعراقیها همراهی و ویزه صادر کند، اما تغییرمقررات را که از طرف قانو نگذاران واردشد، شماری ازتقاضاهای ویزه رافاقد شرایط کردوشماردیگرماراه هاوسالها به تعویق انداخت . بسیاری ازترجمانها گفتند چون به تهدید جدی مواجهند وزندگی شان هرروزدرخطر قراردارد، نمیخواهند فرصت را از دست بدهند.

چنانکه حکومت اوبامادر حل مشکلات ویزه تلاش میکند، بی حرکتی کنگره هر گونه امکانات رادرپایان سال برای متقاضیان نو ویزه از میان می برد. این موضوع حامیان برنامهٔ اصدار ویزه رابشمول شماری از افسران وجنرالان مثل جنرال دیودپتر یوس، جنرال ستالنی مک کرسنال فرماندهان

پیشین قوای امریکادر افغانستان وجنرال نیکلسن فرمانده کنونی امریکا رابه هراس انداخته وبه کنگره فشارانداخته اندتا بر نامه را احیا بدارد. آقای کراکرگفت تنها بحث این موضوع که آیا کسانی به امریکا کمک کرده اند، کمک صورت گیرد، آسیب زامیباشد، زیرا مردم رابه این فکر وامیدارد که امریکاییهاچسان مردمی میباشدند. محمدنسیم هاشمیار ۲۹ساله که بالمریکاییها کار کرده وویزه اش بخاطر (عدم وفاداری وعدم ارائه خدمات شایسته) ازطرف سفارت ردشد، او اسنادومدارکی ازامریکاییهادراختیار دارد که خدمات ویراستایش کرده اند. یکی ازمدارک هاشمیار را (کلیدموفقیت) می پسندارد وتقاضا کرده که موضوع ویزهٔ او بازبینی شود. هاشمیار که خودوخانواده اش مورد تهدید میباشدند، گفت: «من زندگی خودورا برپاد داده ام »و اکثر آ ازخانه خارج نمیشود واگریرون برود باخودسلاح حمل میکند. /

ای به یلنت هی هی و هلاهی من (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

هویت ملی بسیاری ازساکنان این سرزمین بودتخریب کنند وازین بیرند، و به یقین که دراین عمل زشت خودمؤفق هم شدند. بارهاوقتی زنده باد داکترجاوید استاددانشکدهٔ انبات دردانشگاه کابل رامی دیدم باآه وفریاد میگفت: «زبان فارسی را کور کردند. «حال اگر آن مردحق یین وخرد آیین تالین روزگارمی رسید حتما بر جنازه اش نماز میخواند.

گاهگاهی مامحصلین ادبیات شرط می بستیم که به زبان فارسی سره صحبت کنیم وازاستعمال لغات و کلمات دخیل زبان عربی درفارسی اجتناب کنیم، ممک نبود، فردوسی بزرگ هم نتوانسته بو که به اصطلاح (عربی زدایی) کند .

هر آنکسی که دارد هُش ورأی ودین .
پس ازمرگ برمن کند آفرین

بنا های آباد گردد خراب
ز باران و از تابش آفتاب

پی افگندم از نظم کساخ بلند
که از باد و باران نیابد گزند

حال کارما بدیختان به جایی رسیده است که نمی توانیم بدون کلمات دخیل پشتو چیزی بگویم وینو بسیم، درحالیکه زبان فارسی درهیچ یک ازمسایل علمی واجتماعی وفلسفی وادی و تاریخ محتاج لغات بیگانه بخصوص لغات پشتو نیست. وقتی هم(انجمن پشتو) تاسیس شد، چند تآدم های متعصب وغرض ورز هی شروع کردندبه لغات سازی در زبان پشتو . تالینجا که هیچ اعتراضی ندارد، مردم هرجامعه میتوانند به زبان مادری خودتکلم کنند ومحاوره نمایند ودرسط توسعه اش بگو شند.

مشکل از آنجا آغازشد که لغات پشتوی این فابریکهٔ خداداد به زور و جبر داخل زبان فارسی شد واستعمال لغاتی چون دانشگاه وزایشگاه و کودکستان وصدها کلمهٔ زیبای فارسی که حاصل ذوق عالی واستعداد توانای پدران ومادران مایود، نه تنهاهمع شد بلکه ازجملهٔ گناهان کبیره به حساب آمد. درآن زمان کسی رایارای اعتراض نبود که بگوید بابا جان زبان خود راآباد کن که هزاران کمی و کاستی دارد، زبان ماراچرا خراب می کنی که صاحب هزاران کتاب وسرمایه های فکری و معنوی وحاصل ریخ هزاران روشنفکرو دانشمند ومحقق ومؤرخ وشاعر...و... می باشد .

ازخوانندگان دردمند و آنانی که دل شان ازشنیدن حقایق تلخ تاریخ کشور شان به شورمی افند میخواهم که یکبار به سراج التوارخ سری بزنند که صدسال پیش ازین در تاریخ پادشاهان سه قرن گذشته به تحریردر آمد است، تمام تاریخ سه صدسال گذشته که مرحوم فیض محمدکاتب بادقت وسواس فراوان همه وقایع وحوادث ناگوارپیشین راثبت تاریخ خود کرده است، هیچ افتخاری ندارده جز کشمکشهای یبهودهٔ برداران سدوزانی وسرداران محمدزایی وجنگ وجدال آنها با یکدیگر برسر جانشینی وپادشاهی .

ما که امیراث فکری ومعنوی نیاکان خود بریده ایم، ما که فرهنگ و آثار ملی وسرمایه های علمی پدران خودرابه چیزی نگرقتیم، ماهمان مردمی هستیم که مولاترا به اوصاف همه خدایی رها کرده ایم واز جهان وانسان قطع تعلق نموده ایم، ماهمان ملتی هستیم که (تازیانه های سلوک) سنایی آن مردوارسته وآزاده دیگر برفرق مان فرودنی آیدتا ازخواب غفلت قرن هاییدار شویم .

شما در تاریخ ملل جهان سیر کنید، سیه روزتر وبیچاره تراملت خود نمی بینید، گناه ناپیشوندنی در گردن زمامداران وحکومتها وطفروش وخود فروش گذشته وحال است وعمال شان . امروزمردم به نان بارهٔ محتاج اند، اگر ازایسان شان پیرسی در جواب نان میگو بند واگراز عقیده وباورشان پیرسی نان میگویند، چه رسدبه آداب وسنن وفرهنگ وهنرذوقیات شان.

آندره ژید میگفت: «وقتی که ملیونهاانسان دوعسرت بسر میبرند، وقتی که بحرانها، یکاریها، فاشسمها، تهدیدهای جنگ سر شان فرود می آید، وقتی آوارگی هاومهاجرنها همهٔ قاره های دنیا راپر کرده است، هنربه چه درد می خورد. مسألهٔ اجتماع امروزبه نظر من مهتر از همه مسألهٔ هاست وبه طیب خاطر رضامیدهم که هنر ازین لحاظ درکسوفی دراز فرو بماند. «

در گذشته اگر خیانت به مردم، خیانت به خاک وملت رسمی زشت وکاری نامردمی بود، امروز رسمی شده که افتخارهم داردوخائنان حتی دراین راه به مسابقه برخاسته اند. یادم هست که آقای کرزی دریکی از رسانه ها بابیشرمی ووقاحت میگفت که: خرج دسترخوان خودرا از کشور ایران میگیرد، آقای کرزی باآنهمه دالرهای امریکایی که بین خود وباران خاین خود قسمت میکرد، بسنده نکرده بود، که این تگک تاریخ رانیز در کارنامهٔ سیاه خود وباران خودثبت کرد، کسی از کرزی نپرسید که در بدل رشوه گرفتن ازایران چه خدمتی برای آنها کرده ای، چه امتیازی به ایشان داده ای، چندتا قرارداد خیابانه به نفع ایران امضا کرده ای؟!

ز انقلاب زمان عیب چون هنر شده است

نپی خورم غم اگر کف تهی ست ازهنرم
باعرض حرمت، نواب، هامبورگ ۲۰اگست سال۲۰۱۶/

روند سبز: نام گلبدین نباید از فهرست سیاه شورای امنیت حذف شود

۲۰اکتوبر/کابل — سایت سلام وطندار:اعضای نهاد روندسبز دریغلان امروز بافرستادن نامهٔ به ملل متحد زیرنام «لومار دادخواهی»(د ازین سازمان خواسته‌اندنام گلبدین را از فهرست سیاهش حذف نکند.شماری ازخانواده های قربانیان جنگ داخلی، هنگام امضای این طومار ازسازمان ملل میخواهند برحکومت افغانستان فشار وارد کنند تا گلبدین را به دادگاه کشاند و به مردم جبران خساره بدهد.

آرش راستین، مسؤول دفتر ولایتی روندسبز بغلان میگوید بخاطر داد خواهی برای خانواده‌هاییکه در جریان جنگ‌ها حملات تروریستی حزب گلبدین متضرر شده‌اند، در کمپاین سراسری با جمع‌آوری امضا، از ملل متحد میخواهند نام گلبدین را از فهرست سیاه شورای امنیت این سازمان حذف نکند.اگر سازمان ملل به خواست مردم ستم‌دیده توجهی نکند، آنان دامنهٔ اعتراض شانرا گسترش خواهند داد.

داکتر محمد اسماعیل رضایی کسل — آلمان

طالبان پاکستان مصدر حملات انتحاری وانفجاری



در دوره های اخیر مرحومان محمد ظاهر شاه و داوودخان، اینجانب بحیث مستوفی ولایت هیرمند و بعد بحیث کفیل والی هیرمند ایفای وظیفه می نمودم. در این نوشتهٔ مختصر می خواهم جریانات و تشکل جامعهٔ آن ولایت را شرح بدهم، البته همه جریانات را نمیتوان درینجا ارائه داد، اما دربارهٔ شناخت طالبان، تالندارهٔ که با ایشان برخورد داشته ام، بیان می دارم :

طالبان اصولاً به تعداد کمی بحیث طلبه در مساجد درس میخواندند، ولی بقیه همه دهاقین بودند که بیشتر نزد ملاکین بزرگ گماشته میشدند. بعضی از ملاکین بزرگ را از نزدیک دیده ام که دهاقین رابصورت برده نگهداری میکنند ودرامر کشت خشخاش طبق پلان ملاک بزرگ ایفای وظیفه میکردند. کشت خشخاش در ولایات جنوبغرب یک امر طبیعی بوده واز قدیم الایام آمرین ولایات کدام عمل جلوگیری انجام داده اند وچون رابط ملاکان بادر کابل بامراکز قدرت اصلی ارتباط می داشتند، پس والیان وسایر مراجع ولایات هم تحت تسلط ملاکان قرار میگرفتند. برای روشن شدن موضوع از یک جریان گذشته یاد میکنم :

در زمان داوودخان اینجانب کفیل ولایت هیرمند بودم، در جریان تغییر رژیم باوهمکاری نمودم، بخواست خداوند تغییرات وتحولات به آرامی انجام یافت و کدام تلفات رخ نداد، یکی از سران قوم بلوچ مهممانی بزرگی ترتیب داده ازمن خواش کرد در آن مهمانی که سران قوم بلوچ حضور می یابند، اشتراک کنم. همان بود که ساعت یک روز پنج شنبه به دعوت رقتم، عمارت خان مذکور در ساحةٔ خارج شهر لشکرگاه قراردادش، خوانین بزرگ بلوچ به تعداد زیاد در اتاقهای متعدددنشسته بودند، درین وقت آمر شعبهٔ ضبط احوالات نردم آمده وآهسته گفت دسیسهٔ در کاراست، همهٔ خوانین وسران بزرگ آمده اند وباخود تحفه آورده اند، احتیاط لازم است !

به اودستور دادم چند دقیقه بعد حاضر شود وبگوید که رهبر شمارا به تلفون خواسته ومیخواهد صحبت کند. فوراً از حاضرین معذرت خواستم و با اینکه دسترخوانها هموار شده بود، عمارت ملاک را ترک گفتم . فردای آتروز بود که ملاک بزرگ حاضر شد وواظهارداشت که همه خریطه های (پوند طلا) برای شما تحفه آورده بودند، ومن از تحفهٔ شان صرفنظر نمودم .

جریان واقعه رابرای این شرح دادم تا تعاملات تجارتی که در ولایات مروج بود، بیان کرده باشم، واین تعاملات تا امروز هیچ تغییری نکرده است. بعداً فهمیدم که چوکی های عمدهٔ ولایات سرحدی وغیره همه درمرکز به سرقتلی داده میشود و درچنین معاملات همه باهم شریک بوده و میباشد که بهمان طرز سابق جریان دارد .

رابطهٔ ملاکان بزرگ با ملاکان بزرگ آنسوی سرحد دابسی بوده، سالانه مقداری خشخاش خام بایدطبق قراردادهای مروجه تحویل آنهاشود ودر آن جادردستگاههای پشرفته به مواد مخدر تبدیل ساخته شده وعواید سرشار نصیب شان میسازد. البته مقامات امنیتی پاکستان وآی اس آی در تمام این معاملات شریک بوده واز آن منافع زیادی می برند.

صادرات مواد مخدر طبق آمار های ملل متحد به میلیارد ها دالر می رسد، و افغانستان به حیث منبع تولید (به صورت کشت خشخاش) مقام درجه اول دنیا رانصیبش ساخته است ! طالبان به عنوان دهاقین سال ها در خدمت شان بوده و مدرک اصلی پولی شان از عواید همین کشت پرداخت می شود . اقدامات دولت کنونی و گذشته جنبهٔ عملی نداشته، چرا که درین معاملات ازمرکز تا ولایات همه همدست بوده وجلوگیری آن ناممکن است، اقدامات ملل متحد در زمینه مانند نوشته ایست که روی یخ قرار دارد— بی نتیجه و هدر دادن منابع پولی افغانستان !

دست دراز پاکستان در حملات انتحاری وانفجاری در افغانستان :

عاملان انتحار و انفجار در مراکز مدارس دیوبندی سرحلات جنوبی وشرقی کشور ما آموزش می بینند، تا بحملات خود هموطنان ما را بکشند، سرزمین ما را به آتش بکشند و آذامی مین ما جلو بگیرند. البته در سوء استفاده از عواید سرشار مواد مخدر سهمی برای شان می رسد.

از طرف دیگر پاکستان از منابع آبی ومعادن گوناگون وچوب سایر پیدوار کشور ما رایگان بهره میبرد، بخاطر قرضیهٔ کشمیر، از نزدیکی روابط ماباهندوستان خوشود نیست، لذا دولت وآی اس آی پاکستان هرگز نمی خواهد دولت مستقل وملی در افغانستان ایجاد شود. به عقیدهٔ من، دولت ما جریانات حملات انفجاری و انتحاری رابه ملل متحد گزارش بدهد تا مقامات پاکستان از تربیهٔ تهکاران تحت نام طالبان جلوگیری به عمل آورند.

اخیرا نشریهٔ واشنگتن پست اشاره کرده که امریکا باید در جلوگیری از آموزش برپاکستان فشار موثر بیارد، درغیر آن مصارف جان وبول جامعهٔ جهانی مثل چهارده سال گذشته هدر میبرد و کدام پیشرفت قابل ملاحظه در ایجاد پروژه های زیربنایی که احتیاجات اولیهٔ مردم مارا بر آورده ساخته نمیرود و هیچ کار زیربنایی عملی شده نمیتواند.

دولت نباید با برق وانرژی دل خوش بدارد و افتخار کند، بلکه باید از آب های خروشان رودخانه های کشور رامهار ساخته بابستن بندهای آبگردان، سراسرمین راسرسبز بسازد وانرژی برق برای تمام مردم میسرگرداند.واما تا زمانیکه تروریستان طالب وحقانی والقاعده وداعش از پاکستان به کشور ماعزام میشوند، ملت ماروی آرامی وصلح و پیشرفت رانمی بیند. وقتی ما وجهانیان مرکرو منشأ سرطان رادر پاکستان تشخیص داده ایم، معلوم نیست چرا دولت افغانستان در زمینه به ملل متحد شکایت نمی نماید؟ باید پاسخ این پرسش رارؤسای جمهور واجراییه یک آن زودتر به ملت مظلوم ما بدهد . /

محمد رحیم، یکی از کسانی که در جنگ های حزب گلبدین سه عضو خانواده اش را از دست داده، می گوید گلبدین باید محاکمه شود. این خواست ها در حالی مطرح می‌شود که غنی احمدزی پنجشنبهٔ هفتهٔ گذشته باصдор فرمانی از دادستانی کل کشور خواست تادوماه آینده مصونیت قضایی رهبر و اعضای حزب گلبدین را تأمین کند .

بازگشت همه به سوی اوست

– وفات بانوی گرامی فاطمه لطیفی، همسرهمکار گرامی امیدجناب پروفیسر داکترعبدالواسع لطیفی رادر ورجینیا، به دوست گرانقدر پروفیسر لطیفی و فرزندان ارجمندشان صمیمانه تسلیت میگویم. امید

– وفات جناب گرامی خواجه فخری را درورجینیا به کلیه بازماندگان شان صمیمانه تسلیت میگویم. امید

– وفات بانو حبیبه صاعد، همسرجناب سیدیوسف صاعد، مادر گرامی دوشیزه ناهید شهید را در کالیفورنیا به همهٔ بازماندگان شان صمیمانه تسلیت میگویم. امید

اظهار امتنان

به این وسیله اذتمام اقارب ودوستان نهایت عزیم که درمراسم تدفین و فاتحهٔ مرحومه فاطمه لطیفی همسرفرزانه و وفادار وفداکارم سهم پر عاطفه وغمگسار گرفتند، همچنان ازبانوی نویسنده ماریا دارو که فاتحه نامه رادر سایت انترتی خود بااظهار تسلیت وجملات آرامی یخش به نشر رسانید، اظهارامتنان نموده، درهمین راستا خدمات وهمکاری ریاست محترم افغان اکادمی وریاست محترم مسجد مبارک مصطفی (ص) را درمراسم تدفین وفاتحه خوانی آن مرحومه، قابل قدروستایش فراوان میدانم.
باعرض حرمت و محبت، پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی

تقدیم تسلیت

هیأت مدیره واعضای انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان در ورجینیا، وفات مرحومهٔ فاضله وفرشته سیرت بی بی فاطمه جان لطیفی همسر دانشمندگرامی پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی رابه جناب پروفیسرلطیفی رئیس انجمن صلح ودمو کراسی، فرزندان، برادران وهمهٔ دوستان و وابستگان شان صمیمانه تسلیت میگویند.
از خداوند لایزال برای مرحومه بی بی فاطمه جان لطیفی رحمت و بخشایش وبهشت برین، وبرای خانواده وبازماندگان شان صبرجمیل استدعا میداریم .

دارالانشاء انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان، ۱۷اکتوبر ۲۰۱۶

استادعبدالعلی احراری

فریمونت – کالیفورنیا

در ستایش زبان فارسی دری

گر زبان فارسی گویم ، دری یا پارسی کاربرد هر سه واژه می رساند یک زبان واژه ها و طرز اِیْناء و قواعد مشترک اختلاف لهجه ها که آمدی اندر میان مردم افغانستان ، ایران زمین و تاجکان با زبان واحدی کرده تکلم هر زمان این زبان پارسی شیرین تر از شهد و شکر درگذشت ، از مرزهای ترک وچین هندوستان قرن ها بودی زبان رسمی تر کان و هند انگلیس برچید دامانش ز هند ناتوان

مرز جغرافی جدا سازد دو کشور را ز هم مرز فرهنگ کجا حائل شود اندر میان گر کسی گوید جدا باشد دری از فارسی ادعایی ناروایی یش نبود بی گمان شعر فردوسی «سنایی، رودکی و مولوی بر زبان هر سه ملت گشته جاری جاودان شعر بسرودم به طرز و شیوهٔ این روزگار هست روشن پهرافغان، تاجکان، ایرانیان لهجه هافعی است واصل وریشه آن یک زبان این زبان هرگز نباشد خاصه ایرانیان سعدی و جامی و حافظ، رودکی و عنصری مقتدای تاجکان ، آفغانیان ، ایرانیان

تولویون ژوندون ... (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

خوانندگان گرامی جریدهٔ امید، صحبت جناب نورزی راکه مردصادق ومتقی میباشند وعمرعزیزشانرا درخدمت به وطن گذرانده اند، خدمت تان تقدیم کردم وطرزدید وچشمدید این ریش سفیدعزیزادرمورد ردایل ویی صفتی های محمدگل مومند وگوشهٔ ازعمال اورا خدمت تان آنطوریکه بود بیان داشتم. حالا بیایید ببینیم که شاغلی اسماعیل یون، شاگردپروفیسرداکترمحمدحسن کاکل، و آتهاییکه مشابه اومی اندیشند ودرگودال متعفن تعصب وقبیله گرایی چنان غرق اند که چشمان شان ازدیدن حقایق ناپینا وگوشهای شان ازشنیدن حقیقت کر شده، درمورد مومندچه میگویند. شخصی بنام سیدصابرشاه کتابینام (لویه افغان) رادر۱۹۹۸ چاپ کرده ودرآن از کتاب اسماعیل یون تحت عنوان(دمحمدگل خان مومند ژوندته یوه کتنه) که درسال ۱۹۹۴ در پاکستان نشرشده، نقل قول میکند که: «محمد گلخان مومندزبان دری و پشتو رازبان رسمی ساخته بودوهرملیت رااجازه داده بود که به زبان خودش صحبت کند.»فکرمیکنم گفته های جناب حاجی عبدالقیوم نورزی کفایت میکند که به این نویسنده وماخذ او(شاغلی یون) بگوید که: شماروغ میگویدوایمحمدگل مومند رانمی شناسید! برای این آقا باید گفت که مومنددشمن سرسخت فارسی وفارسی زبانها و دشمن هرقوم دیگر کشوریرقوم پشتون بود، اودربرابریان فارسی به اندازهٔ تعصب وعناد داشت که هرکی به فارسی حرف میزد یامینوشت، اورا زیرمشت ولگدیمیکرفت .

یک دانشمند گرامی عزیزومبارز کشور میگوید که اوعریضهٔ را دیده است که به فارسی نوشته شده ووقتی عارض آنرا به مومندپیش کرده، اودرپای عربضه بقلم وامضای خودنگاشت: «زه کونه ورکه، پشتو زده کره ییاعریضه ماته راوله !»اینکه عارض بیچاره رابه چه اندازه لت و کوب کرده بودخدامیداند، امااز شاهدان عینی شنیده ام که محمدگل مومند وقتی برکسی قهر میشدهم اورالت و کوب میکردوهم الفاظ رکیک دورازادب میزد، که مثال زندهٔ آن سیلی زدن زایلِی است. مومند ازاستعمال الفاظ رکیک ودورازادب حتی دربرابر شاه امان الله هم دریغ نکرده ودریک صحبتی که درمزارشریف بانادرداشت ونادرازا کارهای شاه درموردخودش شکایت میکند، محمدگل میگویدک «کار مفعول مثل خودمفعول !» «یگر قضاوت رابه شماخوانندگان عزیزمیگذارم .

شخص دیگری بنام عصمت الله روحانی درمقالهٔ تحت عنوان(به پشتونستان ته شه راغلی)! ازاسماعیل یون نقل قول کرده که اگر کسی زبان قومی رابه نظر کم میدید، محمدگل خان مومند از آن شخص سخت آزرده میشدوهرجایی که حکومت کرده، مردم آتچارا امر کرده بود که بابداطفال شان درمکاتب به زبان مادری خود درس وتعلیم کنند.!»وقتی کسی این ادعارابشود حق دارد که شاخ بکشدو پناه به خداوند یکتا ببرد.

-

به یادشادروان محمدعصیم کوشان که همکار مهربان امیدتاروز بیوستنش به حضرت حق (ج) بود.



شادروان محمدعصیم در کنار آبشار نیagara، کانادا (۲۰۰۴)

ای غایب از نظر به خدا می سپارم جانم بسوختی و به دل دوست دارم تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک باور مکن که دست ز دامن بدارم محراب ابرویت بنما تا سحر گهی دست دعا بر آرم و در گردن آرمت گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی صد گونه جادویی بکنم تا یارمتم خواهم که پیش میرمت ای بی وفا طیب بیمار بازپرسی که در انتظارم صد جوی آب بستم‌ام از دیده بر کنار بر بوی تخم مهر که در دل بکارم خونم بر بخت وز غم عشقم خلاص داد منت پذیر غمزه خنجر گذارمتم می‌گیرم و مرادم از این سیل اشکیار تخم محبت است که در دل بکارم بارم ده از کرم سوی خود تا به سوز دل در پای دم به دم گهر از دیده بارم حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع توست فی الجمله می‌کنی و فرو می‌گذارمتم

دوست عزیزودانشمندی داشتم که استاداحمدضیاتخاری نام داشت، آن شادروان همه عمرش رادر تریه وپرورش اولادوطن سپری کرد، واز اهل معارف بود،مردصداق، متقی، دانشمند، شجاع ودارای همه سجایای نیک انسانی بودووطن رایشتر از همه دوست داشت. تخاری درصحبت هایش همواره میگفت: «بیچم عجب بیعدالتی بود، محمد گل خان مومند هر آنچه ظلمی که بود بالای مردم بیچاره ویدفاع تاجیک، اوزبیک و ترکمن رواداشت ودر زمان حکمروایی او حرف زدن ونوشتن به زبان مادری جرم عظیم بود. بدتر اینکه دربدخشان، تخار، بلخ، قندز وفاریاب امر کرده بود که دروس مکاتب به پشتو باشد، عجب بود متعلم اوزبیک یاتاجیک ی تر کمن، درس به پشتو ومعلم فارسی زبان !! من که مدیر معارف بودم سخت زیر فشار وجدانی قرار داشتم که بچه هاهیچ چیز یاد نمیگرفتند، معلم شکایت داشت که پشتو نمیداند، متعلم شکایت داشت که پشتونمی داند، ولی معلم جبراً باید به پشتو درس بخواند ومعلم باید جبراً به پشتو درس بدهد. یک انحطاط فرهنگی واستبداد زبانی بود، چیزی که بیشتر مرا آزار میداد این بود که میدیدم باگذشت هروزسویهٔ تعلیمی ضعیف وضعیقتر میشدومتعلم هیچ چیزی یاد نمی گرفت. سری به مکاتب زدم، خودم شخصابه صنفهارفتم واز شاگردان سؤال کردم هیچ چیزی یادنگرفته بودندواین برایم سخت دردناک بود، به خانه امدم خیلی جگر خون بودم وباخود گفتم دیده نمیتوانم که زندگی پسر بچه هاخراب شود، این حالت راقبول کرده نمیتوانم، بهرقیمتی شود باید این حالت اسفناک را تغییر بدهم، باخود گفتم چاره اش نیست که باید به کابل بروم وباوزیر معارف این مشکل رادر میان گذارم وراه حلی بیابم. در آنزمان ازتخاریکابل رفتن کار آسان نبود، چندشب وروز رادر برمیگرفت ومصرف زیاد کارداشت.

باروبستر را بستم وحرکت کردم، سرانجام شبی بکابل رسیدم وفردا صبح وقت خود رابه وزارت معارف رساندم وانتظاروزیرصاحب نشستم، وزیر معارف علی احمد پوپل بود، با اخ ودب آمد واجازهٔ ملاقات گرفتم، پس از چند ساعت مرا پذیرفت ومشکل را تشریح کرد که آخرین کار درست نیست که درسها به پشتو باشد وحالت اسفناک آنچارا برایش تشریح کردم، وزیرصاحب سخت ناراحت شدو به من بهتان کرد که تو ضد زبان پشتوهستی واین برایت نقص میکند، گفتم وزیرصاحب من ضد زبان پشتو نیستم، من بخاطر بچه هانگران هستم که چیزی یاد نمی گیرند. حرفهای مانیز تر وتند میشد، من هم جدی شده بودم واوهم، برایش گفتم آخرین به عقل جور نمی آید که متعلم اوزبک، معلم فارسی زبان ودرس به پشتو باشد! بچه ها باید به زبان مادری شان درس بخوانند که چیزی یاد بگیرند ودر آینده مصدر خدمتی شوند. وزیرگفت آقای تخاری تواز حد خود بالاتر حرف میزنی، سرت بوی قورمه میدهد، مجلس به سردی خاتمه یافت وهمان روزمکتوب بر طرفی مرا روان کرد. «

آن آقای علی احمد پوپل، بالینکه در آلمان درس خوانده بود، امامشل

داکتر

حسن کاکل که درلندن مثل آدم تحصیلکرده عمل میکرد، اماوقتی در بارهٔ افغانستان چه درد داخل کشور یاخارج آن مطلبی میگوید بامی نویسد، زیر همان لحاف چرکین تعصب قومی وزبانی میخزد، و اسماعیل یون رهرو علی احمد پوپل ومحمد گل مومند نیز به این مرض مهلک گرفتار آمده است . امیداست حرفهای شادروان استاداحمدضیاتخاری قلب و وجدان آقای یون را تکانی بدهد تا از دروغگویی ومردم فریبی دست بکشد. روح استادتخاری شاد وبهشت برین موایش باد. / (دنباله دارد)

اهانت سفیر افغانستان به شهدای وطن

عمل سفیر افغانستان درواشنگتن اهانت صریح به شهدای وطن بود

امسال قرار بود که بنابه تقاضای سفیر افغانستان، محفل بزرگداشت از سالروز شهادت قهرمان ملی افغانستان شهیدسعید احمدشاه مسعود(رح) و روز شهدای میهن، درمحل سفارت افغانستان درواشنگن دی سی بر گزار شود . قرار گزارش دانشمندارجمند ومبارز کشورجناب محمدقوی کوشان سردبیر جریدهٔ امید، نشستی میان سفیرحمدالله محب و تعدادی از بزرگان، مو سفیدان ودانشمندان کشور درسفارت صورت گرفت و برنامه ریزی هاشد واز طریق رسانه های جمعی واترنتی به اطلاع همگان رسانده شد وهر کی ازهر کجا تدارک سفر دید. فقط دورو زبه وقت موعود برگزاری محفل مانده بود که سفیر ازگفتهٔ خود گذشت وبه اصطلاح (خو گفت)، نه تهااین، بلکه اجازه نداد تا محفل حتی به مصرف مردم درسفارت دایر شود، که سبب آزدگی و سرگردانی آتهایی که آرزوی شرکت در آن محفل راداشتند گردید، من هم سخت آزرده شدم، نه بخاطر سرگردانی بلکه به سبب اینکه چطور میتواند شهید احمد شاه مسعود ودیگر شهدای عزیز کشور که درراه نجات وطن از اشغال قشون سرخ وتجاوزات آی اس آی پاکستان در قالب طالبان وحقانیها و القاعده، جانهای عزیز خود را ازدست دادند، حق نداشته باشند که محفل یادبود ازجان نثاری هاوفدا کاریهای شان درراه آزادی وطن درسفارت وطن خود ازشان دایر شود.

باور دارم که شخصی سفیر ازاحمدشاه مسعودشناختی ندارد و اگر اندکی شناخت میداشت واز تاریخ آگاه میبود، این کار نا پسند رانمی کرد وبه اصطلاح سیلی به روی مردم خود نمی زد واهانت به شهدای میهن نمی کرد. ولی تاجاییکه من احمدشاه مسعود رامی شناسم وتاجاییکه من ظلم کمونیستها و طالبهارا دیده ام وازیلان شوم شان درمورد وطن آگاه هستم، میدانم وباور کامل دارم که اگر مسعود وسایر شهدای کشور جانهای شیرین خود را فدایمنی کردند، امروز این آقای سفیر اول اینکه درین مقام نمی بود واگر احیاناً می بود در اخرینام خود باید (اوف وچوف) می داشت! دوم اینکه مرئی وقائد این سفیر، اشرف غنی احمدزی قدرت یا گذاشتن به وطن رانمی داشت واگر احیاناً جرئت میکرد وپامیگذاشت سرش را از تنش جدا میکردند وبانام جاسوس در زندانهای کی جی بی وخاد بوده می شد وهمین مشاور امنیتی اش حنیف اتمر به فرمان بادار خود داکتر نجیب الله احمدزی هر صبح شلاقکاری اش مینمود.

آقای سفیر، مردم قدیم کابل میگفتند که «از زورما رستم شدی آخر به ما دشمن شدی !» در اخر هر حمدالله محب رابه گفتار رئیس پارلمان فرانسه دعوت میکنم که در مورد قهرمان ملی مردم افغانستان گفت:

«وقتی در ماه اپریل ۲۰۰۱ ما درسنای فرانسه از فرمانده مسعود پذیرایی میکردیم، به جرئت میتوانم بگویم که من وتامم اعضای مجلس فرانسه شیفتهٔ خجستگی وشهامت مسعود شدیم ودر حین حال از کاریزما و فرهنگدی فوق العادهٔ او تحت تأثیر قرار گرفته بودیم و از پیام قوی استقامت این جنرال دو گول افغانستان زیر تأثیر آمدیم.»

امیدوارم سفیر احمدزی درواشنگتن باخواندن این گفتار آن شخصیت فرانسوی، از کردهٔ خویش نادم وبشیمان شده باشد، ونه آنطور باشد که میگویند «بی غیرت راگفتند مواظب درخت باش، گفت خیر است در سایه اش می نشیمن. / !»تجنیر عبدالصبور فروزان، نیوجرسی

یکی ازدوستان غریزی که یکجا با او اسیرو به چهار آسیاب برده شد گفت گلبدین بادستان خود غریزی رابه قتل رساند. گلبدین از غریزی خواست پیرامون اوضاع سیاسی دریایتخت به باطلاعات دهد؛ اما پدر جاوید چیزی نگفت یا چیزی نمی دانست که بگوید.

مرگ غلام فاروق غریزی، تلخ ترین واقعهٔ زندگی جاویداست؛ اما آنچه که بنیانهای خانواده اش رابه لرزه در آورد، دعوت از گلبدین به روند صلح وسپس عفو او از سوی حکومت وحدت ملی بود. جاوید گفت با اینکه دولت به گلبدین وحزبش دست دوستی دراز کرده گذشتهٔ تاریک این حزب رامیخواهد فراموش کند؛ اما مردم هرگز این حزب مخوف را از یاد نخواهند برد وجنایتهای گلبدین را هم نخواهند بخشید.

اتجنیر عنایت الله حبیب

هامبورگ – جرمنی

تظاهرات مهاجرین در شهرهای آلمان واروپا

دولت آلمان بکنداد افغانا را دوباره به کشورشان روانه میکند که باید این اخراجها پایان یابد. این تصمیم گیری زمانی صورت گرفت که رهبران کشورهای اروپای بالخصوص دولتها یکه در مسیر طول راه بالکان هم مرز اند صورت گرفت .برنامه که دولت فدرال درین زمینه بکلی مخالفت دارد باواقعتهای بی ثباتی اخیر اامسال در افغانستان . وضعیت امروز در افغانستان بسیار بدتر از زمانیمست که قوای ناتو برای نابودی طالبان آمدندو حتی بدتر از سالهای گذشته. نظربه گزارش ملل متحد در گبریهای امسال بیش از هزاران غیر نظامی را در افغانستان هلاک ومجروح نمودند نسبت به سالها گذشته. در گبریهای چند روز اخیر قندز وبسب گذارهای اطراف جاده هادر شهر ها توسط طالبان یکبار دیگر نشان داد که شهرهای بزرگ هم امن نیستند .

با همه این قتل وقتال واعمال تروریستی طالبان ظاهراً برای دولت فدرال آلمان بی تفاوت است که به تقویت اخراج پناهندگان میپردازند واین قابل قبول نیست. این اخراج برنامه ریزی شده درمورد یک تعداد جوانان مجردیست که اقامه تحمل دارند و به دلایل ناعاقلانه بعضی سیاستمداران میتوانند بحیث مزدکار در شهرهای امن کشورشان زندگی کنند.

درمظاهرات افغانها در هامبورگ وسایر شهرهای اروپا، بعضی شعار ازین قرار بود: ماخو استارسیاست پناهندگی عادلانه برای همه هستیم. اخراج جبری راتوقف دهیدخواهان حمایت از پناهندگان افغان هستیم.مظاهرة کنندگان در هامبورگ باشعارهاییکه (بابیم وترور نمیتوان از جای امن سخن گفت وآنجازندگی نیست) میگفتند کسانی که از دست خستونها وقتل وقتل فرار نموده اند حالا از اینجا اخراج میشوند. در بسیاری ازولایات جنگ شدت یافته مناطق زیادی زیر کنترل طالبهاست. حتی داعش هم در افغانستان پیدا شده.

شهر هامبورگ هم آمدگهای گرفته تا ۳۰۰ نفر را دیپورت کند. این جواب رامجلس سنای هامبورگ (درحکومت ایالتی هامبورگ فعلاً سوسیال دمو کراتها وحزب سبزه قدرت اند) نظربه پاسخ حزب چپها در پارلمان جواب دادند. همچنان حکومت هامبورگ روز گذشته از محل جدید دیپورت که در میدان هوایی این شهر آباد نموده اطلاع داد. در رسانه هاآمده که برای بازگشت مهاجرین در میدان هوایی کابل هم ترمینل خاصی در نظر گرفته شده است. /

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

منار زوال (دنباله از صفحهٔ اول)

نزدیک به جمعیت وهویت طلبان تاجیک است، اعمار مجدد «منار نجات» (بیز پاسخ نیروهای سیاسی – قومی نزدیک ارگ و احزاب سیاسی پشتون گرا در کابل است. درماهیت ایندوحرکت، تفاوتی وجود ندارد؛ هردومی کوشند از پایگاه قومی جریان سیاسی و هویتی جانب مقابل را به‌چالش بکشند: حبیب‌الله کلکانی در تقابل با نادرخان و محمدگل خان مومند.

تقابلهای قومی : این تقابلهای هویتی، اگرآزیکسونیرو های قومی پشتون رادرپشت ارگ بسیج میکند، در آنسو نیروهای قومی–هویتی فارسی‌زبان را دربشت عبدالله، عطا و کل جریان جمعیت. در این شکی وجود ندارد که غنی احمدزی و تیم سیاسی اش، شدیدا روی بسیج پایگاه های قومی خود کار کرده و می‌خواهد که خویش را به عنوان تنها بدیل سیاسی قوم پشتون درسیاست عمومی و انتخابات بعدی تثبیت کند. دراینجا به‌خوبی رقابت کرزی واحمدزی رابرای بدست آوردن رهبری پشتونها در کابل دیده میتوانیم؛ تنهاویک‌ردشان متفاوت است: کرزی ازطریق خارجی ستیزی، احساس عمیق تاریخی وملی درمیان افغانها، میخواهدبرای خود جای پای سیاسی درمیان پشتونها ودیگراقوام باز کنووغنی احمدزی با برانگیختن و سرمایه گذاری روی بیداری سیاسی و قومی پشتونهای افغانستان به‌عنوان یکی از بلاک‌های قدرتمند قومی – قبیایلی. از این رو احمدزی به جریان‌های افراطی چون اسماعیل یون، چهره فعال شوونیست، اجازهٔ مانور وبازی رامی‌دهد، کاکا وسایر اعضای فعال تیم انتخاباتی خود را به محفل شان می‌فرستد.

سبب رویارویی حبیب‌الله وامان‌الله چه بود؟ (دنباله ازصفحهٔ پنجم) مدتی وزیر خارجه و وزیر حریه نیز بود. در هنگام قیام پکینا وزیر حریه بود و عامل پیروزی دولت و سر کوبی شورشیان گشت. زمانی که شاه امان‌الله عازم اروپا شد، محمدولی خان را به عنوان نائب‌السلطنه با اختیارات تام تعیین کردواین عمل شاه، اهمیت محمدولی خان را برای همه نمایان ساخت. اما متأسفانه این آخرین باری بود که حکومت به یک تاجیک برای حفظ مملکت و سلطنت اتکا کرد و تغییر معادله از طرف امان‌الله باعث سقوط حکومتش شد.

حبیب‌الله کلکانی دردورهٔ پادشاهی امان‌الله خان: منابع موثق و دست اول، حبیب‌الله خان کلکانی را نشان می‌دهد که در آغاز حکومت امانی، حکومت راحمایت میکرد و درجنگ استقلال اشتراک کرده بود. پس از پیروزی، با پشتیبانی حکومت رهسپار فراورد می‌شود و برای یک مدت کوتاه علیه بولشویک‌ها می‌جنگد و زمانی‌که به کابل برمی گردد، برای قطعهٔ نمونهٔ ارتش انتخاب می‌شود و از طرف جمال پاشا در مدرسهٔ حریه پرورش می‌یابد. در سال ۱۹۲۴ میلادی، قیابیل پکینا به دلیل مخالفت با سیاست‌های اصلاح طلبانهٔ حکومت، قیام کردند و شاه را نکبیز نمودند. برای سر کوبی این‌ها دولت قطعهٔ نمونه را به مشرقی فرستاد و حبیب‌الله خان که یکی از سربازهای این قطعه بود، در جنگ حضورداشت و تاآخرعلیه شورشیان رزمیدندو نهایتا شورش را شکست دادند. پس از این قیام، قطعهٔ نمونه منحل میشود و حبیب‌الله خان به شمالی برمی گردد. حبیب‌الله خان و یارانش ازسال ۱۹۲۸–۱۹۲۵اموال یکعهده کاروانهایی که عازم شوروی بودند رامصادره میکنند و به مردم فقیرو نادار شمالی آنها را توزیع می‌نمایند. این عمل ناشی از انتقام گیری ازشوروی برای اشغال امارت بخارا توسط بولشویک‌ها بود، و کمک به مردمی که پس از افزایش مالیات از سوی شاه مشکلات مالی داشتند. در همین مقطع نیز رابطهٔ حبیب‌الله خان با دولت تیره نبود و براساس بسیاری ازمنابع، محمدولی خان دروازی، سردارمحمدعثمان خان (پدر بزرگ اکرم عثمان) و دیگر درباریان و مأموران دولت همراهش به تماس بودند وعلاقه مقابلهٔ دولت بااو رانداشتند. ولیکن، زمانیکه امان‌الله خان ازاروپا برگشت، خواست جلو حبیب‌الله خان و یارانش را بگیرد و برای جلوگیری از حرکات حبیب‌الله خان، احمدعلی خان لودی که قبلا حاکم کوهدامن و کوهستان بود را به شمالی فرستاد. حبیب‌الله خان وسیدحسین چاریکاری با احمدعلی خان ملاقات ومذاکره کردند تمایل خودرابرای همکاری بادولت وشرکت درجنگ علیه شورشیان ننگرها ابراز کردند. به پاسخ، احمد علی خان با هر دو تعهد کرد که جان‌شان در امان می‌باشد. همچنان، برای‌شان وعده سپرد که مقام نائب‌سالاری به خودشان داده می‌شود و یاران‌شان شامل ارتش می‌گردند و برای‌شان اسلحه توزیع می‌شود. احمد علی خان لودی برای اجرای این تهدات، به خدا و قرآن سوگند یاد کرد و متعاقبا شاه امان‌الله به خط و دستینهٔ خود فرمان برای تمام این وعده‌ها به حبیب‌الله خان ارسال کرد و حبیب‌الله خان و یارانش تصمیم رفتن به کابل راگرفتندتا شاه راملاقات کنند وازنیت وی بیشتر آگاه شوند. زمانیکه به چاریکاررسیدند، حبیب الله خان به تلفون خانهٔ آن شهر رفت و به شاه زنگ زد و خود را احمد علی خان معرفی کرد و به شاه گفت که حبیب‌الله و حامیانش را اسیر گرفته، حکم شاه برای اینها چیست. شاه به پاسخ حکم اعدام‌شان را میدهد ودربن موقع حبیب‌الله خان خودرا معرفی میکند وسوگند یاد می نماید که به‌خاطر این پیمان‌شکنی از امان‌الله خان انتقام میگیردو به کابل حمله خواهد کرد. در نتیجه، آن اتحادی که برای حفظ و بقای حکومت باید مستحکم می‌شد، از هم پاشید و امان‌الله خان برخلاف اجدادش، به تاجیکان اعتمادوانکا درین برههٔ زمانی نکر دواتحادصدسالهٔ بار کزایی‌ها و تاجیکان را به پایان رساند. علت چنین یک تصمیم برای شکستادن عهد و علاقه نداشتن به تقویت چنین اتحاد، ناشی از قوم‌گرایی و نداشتن درایت سیاسی او می‌باشد.

امان‌الله خان زیر تأثیرافکارمحمودطیزی بودودر واپسین سال حکومتش، نسبت به دوره‌های دیگر زندگیش بیشترعلاقمند به مسایل قومی و قبیلوی شده بود. همچنان، نداشتن تدبیر و درایت سیاسی و عدم درک درست از ساختار قدرت و اجتماع افغانستان باعث شد که سیاست‌های ناشی وحکم رااتخاذ کند که باعث تضعیف فرمانروایش شد. درآخرین ماه های حکومتش، بسیاری از درباریان برجسته‌اش مثل محمدولی خان دروازی و سردار محمدعثمان خان از عملکرد شاه بیزار شده بودند و پس ازاعلان جنگ از طرف حبیب‌الله خان، با او رابطه برقرار

maid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 25, Issue No. 1026 , October 26, 2016, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
2002 Mayflower Drive Woodbridge VA 22192 U.S.A.

Tel/fax: (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

نصیر خال

کانادا

جنرال دوستم قدرت پر اندن سیلسی و نظامی را دارم

جنرال دوستم قبل از رفتن جانب فاریاب کله مند از ان بود که شورای امنیت در راس حنیف اتمر به وی اجازه رفتن به کنیز را نمیدهد اما اند کی بعد با قوای تحت امرش در همکاری با نیروی امنیتی کشور جانب فاریاب رفت و به محض ورود مورد حمله غافلگیرانه دشمنان قرار گرفت که متحمل تلفات سنگینی نیز شد، وی از این جمله جان به سلامت برد و در ک نمود که توطئه در کار است لهذا جنگ را در غور ماچ ناتمام گذاشت و به شیرغان برگشت.

اظهارات دیروزی جنرال دوستم افشای دسیسه از ستون پنجم ارگ نشین بود اما جنرال دوستم در اظهارات امروزش حرفهای متفاوت تر که ریشه تاریخی نیزدارد بیان کرد وی امروز گفت توانانی در [پرانندان سیاسی و نظامی } دارد که این حرفش مستقیمامتوجه دولت ضعیف اشرف غنی میباشد.جنرال در گذشته ها نیز از دولت و مخصوصا حنیف اتمر شکایت داشت ولی بعد از اند کی دوباره خشمش فرو نشست یا سکوت نمود و یا هم به خارج از افغانستان سفر نمود.

سوال اساسی که مطرح میشود اینجاست که صلاحیت آقای دوستم در دولت افغانستان منحتب معاون اول ریاست جمهوری که از رای مردم بدست آمده، روی کدام اصل و ماده قانون تحت نظر حنیف اتمر که توسط رئیس جمهور گمارده شده است، صورت میگیرد؟

در گذشته اهرکجا صدا بلند شد که بزرگترین دشمن مردم افغانستان که همین اکنون مردم و نیروی های امنیتی ما را از داخل ضربه میزند حنیف اتمر خانی که دست بسته به بیگانه ها مخصوص انگلیسها خدمت میکند، میباشد. اتمر است که تروریهستار در شمال افغانستان جایجا میسازد. اتمر است که سلاح و مهمات به افراد غیر مسوول توضیح میدارد. با وجود تمام اسناد و شواهدیکه وجود داشت و دارد و اکنون جنرال دوستم نیز متوجه شد که موردتوطئه این خاین ملی قرار گرفته، پس چرا دوستم از قدرت مردمی اش منحیت فرد دوم کشور استفاده نمیکند و اتمر راخلع صلاحیت نمی نماید. حنیف اتمر از ادرس مردمی و رای ملت و پارلمان به این مقام تکیه نزده است.

حالا که جنرال دوستم به این نتیجه رسید که توطئه بزرگی در کشور جریان دارد و از دید بسیاری اشرف غنی و تیم همکارش همراه باکرزی در جهت تصفیه قومی بنابر هدایات اسمعیل یون در کتاب دوبمه سقاوی عمل میکنند و رقیای سیاسی و نظامی خود را یکی پشت دیگرحذف فز یکی مینمایند، ایجاب میکند که هوشیار تراز گذشته عمل نماید ویرای نجات وطن و مردمش، مردمی که سالها در کنارش ایستاده اند و منخیت رهبر احترامش میکنند دست به فحالیتهای سازنده و نجات دهند بزند نه اینکه باردیگر تحت تأثیر نیرنگهای سیاسی ستون پنجم قرار گیردوباردیگر به گوشه پناه بردوسکوت اختیارنماید. ایجاب میکند که دوستم در طرز دید و فحالیتهای سیاسی خود نیز تجدید نظر نماید وبا کسانی عهد و پیمان ببندد که با قامت استوار و عزم راسخ برای نجات وطن و مردم از مصیبت امروزی می اندیشند و فعالیت دارند. مخالفتهای شخصی، منطوقی و زبانی را باید کنار بگذارد واز اشتباهات گذشته اش که امروز مخصوصا برای خودش درد سر آفرین شده است ییاموزد و در جهت اصلاح آن بکوشد.

دشمنان مردم افغانستان که متاسفانه جنرال دوستم تا کنون نیز با انها همراه بود بزرگترین تلاش شان ناامن سازی شمال کشور است و اکنون عتق توطئه را جنرال در غورماچ کاملا درک کرد، پس نیاز برم به وحدت و هم نظری بزرگان در شمال کشور است تا همه دور هم جدا از رهبری و بزرگ نمایی جمع شوند و برای نجات وطن، مردم و مخصوصا منطقه شان که زیر خطر قرار دارد متحدانه بی اندیشند و عمل نمایند. دوستم خوب درک کرد که توطئه غورماچ برای حذف فز یکی وی بود که نجات یافت؛ بهتر آن خواهد بود قبل از این که از اثر دسیسه دیگری از بین برود به مردمش پیوندد ویرای نجات انها از جنگ، ویروانی و تباهی عمل کندپیروزی دروحدت بزرگان درشمال است درغیران باهمین دسیسه که اکنون روان است به زودی شاهد حوادث خونباری در شمال خواهیم بود ./

ارگ : نهاد های عدلی و قضایی اتهامات جدی دوستم را بررسی کنند

۱۲۶کتوبر/کابل – روزنامهٔ ماندگار: ارگ ریاست‌جمهوری و واکنش به اظهارات جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست جمهوری گفته که چنین اظهاراتی در شرایط کنونی خلاف شأن و جایگاه آقای دوستم میباشد.ارگ در اعلامیهٔ گفته طرح این نوع مباحث در فضای مجازی و خارج از دایرهٔ مراجع تصمیم‌گیری از یکطرف مانع اصلاحات بنیادی شده ازجانب دیگر فرصت را برای سوءاستفاده دشمنان کشور فراهم میکند.در این اعلامیه با اشاره به صلاحیت‌های معاونان ریاست جمهوری آمده است: معاون اول ریاست جمهوری به عنوان یک مقام ملکی از کلیه صلاحیتهای قانونی وواگذارشده به ایشان استفاده مینماید.

کردند و ترغییش نمودند.

در فرجام، برخلاف روایت‌های مغرضانهٔ گذشته، حبیب‌الله خان هیچ نوع بدینی به حکومت و سیاست‌های امان‌الله نداشت و حاضر به همکاری با آن شاه اصلاح‌طلب نیز بود. اما شاه امان‌الله به دلیل نداشتن یک دورنمای روشن و عدمِ درک درست از گذشته، برخلاف عملکردِ نیا کاش، با مردم شمالی عهدشکنی کرد و برای نخستین‌بار تاجیکان، علیه حاکمیتِ درانیان به‌پا خاستند و موفقانه حکومت را برانداختند.

استفاده نکردن ازین فرصت نه تنها در کوتاهمدت به دولت و حاکمیت زبان وارد آورد، بلکه به فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی یک صدمهٔ بزرگ رساند که تا امروز خسارات سال ۱۹۲۹میلادی را تجربه می‌کنیم./

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ

عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۶ ارسال دارند.

تلفون ۶۳۲۱-۴۹۱-۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
2002 Mayflower Drive
Woodbridge VA 22192 USA

دوستم : شورای امنیت قصد جانم را دارد برای اشرف غنی وقتی کسی پشتو حرف می زند، آدم خوبی است واگر پشتو حرف بزندو از ولایت لوگر هم باشد، انسان بسیار خوبی است.

۲۶ اکتوبر – ۵ عقرب/جوزجان– روزنامهٔ ماندگار : جنرال عبدالرشید دوستم، معاون نخست ریاست جمهوریمیکوبدازطرح برگزاری لویه جرگه حمایت میکندولازم می‌داند که تمرکز قدرت در کشور شکستانده شود. آقای دوستم در تازه‌ترین اظهاراتش شورای امنیت ملی را به سازماندهی حمله به کاروانش در ولسوالی غورماچ متهم کرده می‌گوید، رئیس امنیت ملی برایش گزارش نمی‌دهد وازسوی دوستانش خبرشد که برای کشتش پول رد و بدل شده است. او گفت: “مرا اشرف غنی معاون ریاست جمهوری تعیین نکرده وبرطرف هم کرده نمی‌تواند.”دوستم افزود: “من از طرح داکتر عبدالله عبدالله، مبنی بر برگزاری لویه جرگه و تعدیل قانون اساسی حمایت می‌کنم، قدرت نباید به دست یک نفر باشد.

من به ملت خود باور دارم و با پشتیبانی مردم، هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ امنیتی، قوم گرایان و تمرکز گرایان را شکست می‌دهیم.”

دوستم بر این باور است که صلاحیتهای معاون نخست ریاست جمهور انحصارشده وقدرت در کشور بدست یکنفراست، تا جاییکه یک ولسوال هم به امر رئیس جمهور تعیین میگردد.او می‌گوید: کسی اگر ناتوان باشد و نام نیک در میان مردم هم اگر نداشته باشد، نزد دکتر عبدالله آدم خوب و کارآمدی است. برای رئیس‌جمهور اشرف غنی هم وقتی کسی پشتو حرف می‌زند، آدم خوبی است و اگر پشتو حرف بزند و از ولایت لوگر هم باشد، انسان بسیار خوبی است.

معاون نخست ریاست جمهور خاطرنشان ساخت: حنیف اتمر، معصوم ستانکزی و سلام رحیمی کسانی هستند که در چشم مردم به عنوان اعضای طالبان شناخته می‌شوند، اما وقتی به رئیس‌جمهور بگویند، شیر سیاه است، می‌پذیرد که شیر سیاه است.او تصریح کرد: اشخاصیکه در دورو بر رئیس‌جمهور حضور دارند، معلوم نیست از کجا دستور میگیرند ودرپی چه هستند؛ ما شاهد بودیم که این اشخاص حتا مورد اعتماد پارلمان کشور قرار نگرفتند و برای احراز پست‌های دولتی، از نماینده گان مردم رأی نیاوردند.آقای دوستم با این که شورای امنیت ملی قصد جان اوراداشته و در ولسوالی غورماچ به کاروان موترهایش حمله کرده است، اظهار داشت: “ریاست عمومی امنیت ملی برای من گزارش نمی‌دهد، دوستانم پرایم گزارش دادند که برای کشتش پول گرفته‌اند و باید هشیار جاننت باشی.” انتقاده‌ا از تمرکزگرایی و قوم‌گرایی ارگ ریاست جمهورهمواره از سوی آگاهان و شهروندان مطرح بوده، اما این نخستین‌بار است که مسوولان حکومت وحدت ملی بویژه ارگ و شورای امنیت ملی ازسوی بلندپایه‌ترین مقام حکومتی به قوم‌گرایی وبرخوردهای سلیقه‌یی متهم می‌شوند.

شده تا دیگران فکر کنند که نا دیده گرفته میشوند. آنان تأکید کردند:

اگر این وضعیت ادامه پیدا کند ویحت قومی درولایات گسترش پیدا کند، بدون شک تجربه تلخترازدههٔ هفتادامردم شاهد خواهند بود و مسوولیت این مسأله برمیگرددبه ارگ ریاست‌جمهوری. اماشمار دیگر از آگاهان سیاسی واکنشهای اخیرجنرال دوستم راناشی ازناآگاهی اوازیاست می‌دانندوبه این باورند که دوستم که اگر به راستی سیاست را می‌فهمید چنین سخنانی رانمیگفت؛ زیرا چنین سخنانی مورال سربازان را ضعیف ودشمنان راقویترمیسازد.عزیز ربغی رئیس مجتمع جامعه مدنی به این باوراست که متمرکزشدن قدرت درارگ سبب شده تادیگران فکر کنند که نادیده گرفته شده و دست به چنین واکنش‌هایی بزنند.وضعیت برتری قومی در افغانستان سبب ایجاد یک شکاف عمیق شده واین شکاف عمیق برای دموکراسی نوپای ما بدون شک بسیار خطرناک وزیانبار خواهدبود. درحال حاضر تمام موارد درارگ خلاصه میشود؛ بنابراین متمرکزشدن قدرت در یک نقطه سبب شدتادیگران فکر کننددیگراحساس نمیشوندواگراین وضعیت ادامه پیدا کندویحت قومی درولایات گسترش پیدا کند، بدون شک تجربه تلخ‌تر از دهه هفتاد رامردم شاهدخواهند بود و مسوولیت این مساله برمی‌گردد به ارگ . ربغی مشکلات نظام فعلی را به مراتب کمتر از حکومت کرزی میداند؛ اماباوردارد که قدرت درارگ متمرکزشده؛ طور مثال زمانیکه نگاهی به لیست تقریری‌ها در سفارت‌خانه بیاندازد، به وضوح میبینیداز کدام قوم چندسفیر وچند شارژدافیرمقررشده است. درمسایل سرمایه گذاری هم اگرنگاهی بیاندازید آشکارامی بینید که کدام قوم در بخش سرمایه گذاری حمایت سیاسی ومالی می‌شودودرتقریری وزارت‌خانه هم مسایل قومی وسمتی به وضوح دیده میشود.تسام این موارد سبب شده تا دیگران به این باور برسند که قدرت در ارگ و به یک قوم خاص متمرکز شده و سایر اقوام به طور آشکارا نادیده گرفته شده اند که این مساله برای آینده افغانستان بسیارخطرناک است.

اما آگاهان نظامی سیاسی با انتقاد از اظهارات اخیر دوستم می‌گویند: دوستم دیگر در میان مردم خود جایگاه ندارد؛ بنابراین برای جا پیدا کردن دوباره خود این سخنان را می‌گوید./